

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران همدردی با گروگان‌های فرانسوی

است شهروندان فرانسوی را به گروگان گرفته‌اند و در مقابل جان اینسان، آزادی گروهي آدمکش را از فرانسسه طلب می کنند.

نهضت مقاومت ملی ایران که خطر به قدرت رسیدن افراطیون دینسی رایبه افکار عمومی جهان هشدار داده بود، این اقدامات غیر انسانی را کتسه با زتاب طبیعی رژیم کنونی ایران و وظیفه "الهی" آنست، محکوم می کند.

نهضت مقاومت ملی ایران که بکساکه است که جمهوری اسلامی خمینی کاتون جهان تروریسم است، در حالیکه آرزومند است فرستادگان فرانسسه در ماه موریت خود برای نجات گروگانها موفق شوند و به دردورنج خانواده هایشان پایان دهند، بخودا جازه می دهد تا با ردیگری دآورشودکه این وقایع وحشت آوربا بدکشورهای را که همچنان به طریقی از جمهوری اسلامی خمینی پشتیبانی می کنند به مسئولیت سنگین شان آگاه کند.

پاریس - ۱۲ مارس ۱۹۸۶
ترجمه از متن فرانسسه

نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار، تا سف و ندوه شهید خود را در ماجرای فاجعه با گروگان های فرانسوی در لبنان ابراز می دارد و در عین حال از تفاق نظر فرانسویان در اتخاذ سیاستی استوار در مقابل باج خواهی تروریست ها خوشحال است.

نهضت مقاومت ملی ایران همبستگی خود را با جنبش پشتیبانی از گروگانها که قربانی این باج خواهی است، نفرت انگیزند، اعلام می دارد.

هفت سال است که جمهوری اسلامی خمینی، گروگان می گیرد، می کشد و حقوق بشر را نقض می کند.

در بیروت نیز این عوامل خمینی، حزب اللهی ها هستند که قریب یکسال

شکار انسان

جمهوری اسلامی موادنا زدی برنا سون نظام وطنه انزود که می توان آن را مخدرات شکارسان نام داد.

مطابق مقررات جدید، سادات سداران و کمندها و تیربانی وزاندا رمری مکلف شده اند که روسی را در سرا سرکشور به منظور ردیابی و دستگیری جوانان و تحویل آن ها به جوزه های سربا زگیری ترتیب دهند. معمولانی که تکسار می سوند اکرا زجیب جنک زسوده بازگشتند از کنگال تا سمال حسین در اسطاران خواهد بود و علاوه بر این ساندنی ماه سن از سربین خدمت کنند. کسانی که معمولان غایب را در مونسات غردولتی خدمت بکمر بند بسوند خود در دایره سکار بزرگ نرار خواهند داشت.

بقیه در صفحه ۱۲

مهرمان عزیز،
عید نوروز تا زمانیکه سیدهای ایران نمی بر سر زمین ما فرمازدانی
میکنند سرترا در شکره و در عشق با سینه دلالت با شکر تحت برادرانی
دشمنان، پس بر می نرود جشن نوروز فرزند برکتی
در ماه هاییکه در پیش است تلاش ما کما با برادران زون کرد.
از فردا در شکر برادر آزادی ایران حدود نرود.
تقریباً دارم که دنیا بزودی فر برداشت که:
ایران مرکز نخواهد بود. تا پور بکتی.

پیام نوروزی

روز بزرگ پیروزی ملی

بعنوان ادای احترام به سالروز ملی شدن صنعت نفت (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) قسمتی از نطق ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ دکتر مصدق در مجلس شورای ملی را نقل می کنیم. باید متذکر شویم که این نطق دریا سخ انتقادات نامایندگان دست نمانده ارتجاع و استعمار بود که در مورد پیشنها " استوکس " دست بگلايه زدند و شکوه آغا ز کردند که جرادرجین " موقعیت تنگی " مصدق از پذیرفتن پیشنها دا انگلستان سرباز زده است.

در جلسه ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ مجلس مصدق در مورد وضع کشور، چنین سخن گفت:

" در این مملکت سه عقیده هست. اول عقیده هوا خواهان سیاست انگلیس است. پیروان این عقیده می گویند تا دولت انگلیس منافعی از این مملکت نبرد هرگز را نمی شود که از استقلال این مملکت دفاع کند... سؤال میکنم که دولت انگلیس که به استقلال این مملکت هیچ وقت عقیده نداشته چطور می تواند به چیزی که عقیده نداشته اقدام کند؟ ..."

بقیه در صفحه ۸

خادی بزاز

نبرد فرهنگی

درجهنم ولایت فقیه، علی رغم توحش روزافزون و مصائب طاقت سوزندگی، جنبش با زگشت به هویت - درختان و بی سابقه غرور و تکبر است.

دستگاه های جورا جور، با نام های غریب، پشت به دختار کلان مالی، فارغ از قید و بند هرگونه با زخواست و حسابرسی، به حذف میراث ها و کوبش نهاد های فرهنگ ایرانی، بی هیچ درنگ ادا می دهند.

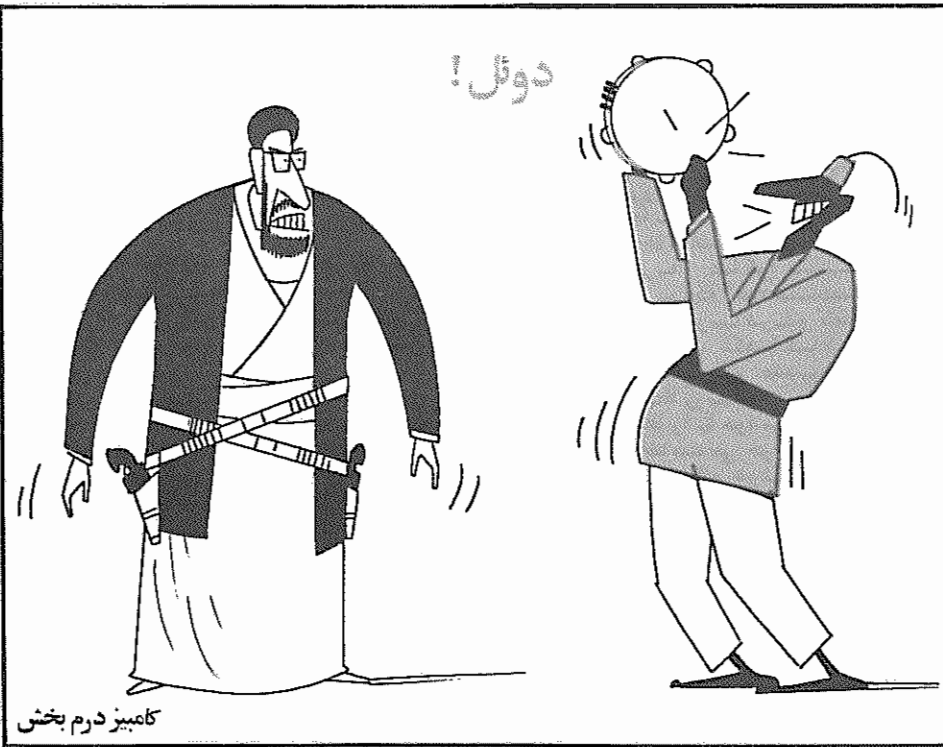
تا توانسته اند، مدارس، کتابخانه ها و موزه ها را از هرا شری که به نقشی از معنویت ایرانی آراسته است، پاکسازی کرده اند.

" ما " موران تربیتی " که با وسواس تمام از جمع عملی حزب الله انتخاب شده اند، وظیفه دارند، به هر دستاویزی ولو جبروت و کودکان و نوجوانان و جوانان را مغزشویی کنند. و هر چه را که ممکن است از ساخت اسلامی آنها مانع شود، از دسترسان دورنگاه دارند.

آنچه یک کودک و نوجوان با یاد بیلعدو هضم کند: سم بیوطنی است. تاکید بر " عزت شهادت " و اقبال از " برکات مرگ " بخاطر امام و در خط امام، محتوای بی چون و چرای تمام شاخه های " آموزش و پرورش اسلام خمینی " است.

مکافات یک کودک دبستانی که نسبت به پدر و مادر خود احساسی گرم تر از احساس به " امام " ابراز کند، اگر زندان و یا اعزام به جبهه و تکه پاره شدن روی زمین های آکنده از مین نیباشد، مسلماً " محرومیت از تحصیل و قطع جیره ی خانواده ی اوست.

بقیه در صفحه ۲



نوروز

به روایت محققان

نوروز فرارسیده است. وطن عزیز ما در اشغال ملایان حاکم و ملت ایران در حال مبارزه ای سرسختانه و حماسه آفرین است. به این مناسبت ما جشن نمی گیریم. ولی از آنجا که حکومت بیگانه و بیگانه پرست ملایان در میان آتش و خون، نومیدانه سعی می کند بر فرهنگ درختان ما، و بخصوص بر سنت های ملی ما خط بطلان بکشد، بسا امید جشن گرفتن نوروزهای آینده در ایران پاک شده از جودا هریمان، بعنوان بزرگداشت این کهن ترین سنت باستانی ایرانی، و بجای تریک نوروز تاریخیهای از نوروز خسته ایرانیان را به شما تقدیم می کنیم.

بقیه در صفحه ۶

نبرد فرهنگی

بقیه از صفحه ۱

در سایه " ولی فقیه " نسل جوان با پدید آمدن و رکود، فرا ترا اسلام امام خمینی نه فقط آئینی، که حقیقتی وجود خارجی ندارد. جوانی که به سلامت امام، ما در ویدرو خواهری و برادر خود را، بادرک " شرف جاسوسی به سلاح خانه وزندان تحویل می دهد به مرتبه " انسان متعالی و متعهد و مسلمان کا مل " عروج کرده است . ادعیه صبحگاهی - سرودهای گمشده تنها به عبادت امام اختصاص یافته اند و نیز مراسم سینه زنی و نوحه خوانی و حتی " گریه آموزی " غذای تربیتی و مواد اصلی فعالیت های " فوق برنامه " محسوب می شوند که گاه بنا بر کثرت شهدا - ساعات درس و مشق را نیز پسر می کنند. متون کتابهای دبستان - منحصر " به داستان های مربوط به عالم اجنه و ارواح وحکا بیات دوزخ و بهشت و قصص انبیاء - و ما جرای طوفان نوح و اصحاب کعبه و معجزه ای با بیسل و اخبار غزوات و واقعه کربلا و تنبور خولی و مجلس یزید تعلق یافته اند و همه بداندگونه پیراسته و قالب گرفته به رغبت به شهادت راه به سوی بهشت نسبه صدندان کنند .

در عرصه اجتماع - امر به معروف و نهی از منکر همراه با معیارهای تمیز کفر از ایمان ، فرا ترا یک فریضه ی دینی، به ابزار حاکمیت تبدیل شده است - ایران خواهی و وطن پرستی و ملی گرایی بنا بر فتوای امام از معاصی کبیره و مستوجب سخت ترین مجازات است .

کلام خمینی بر مناسبت پروکسی های شورای اسلامی و اجتماعات حزب الله دمادم با عزتی فوق عزت احادیث نبوی تکرار می شود .

سنگر غیر قابل تسخیر

" ملی گرایی اساس بدبختی ما است . این ها نقشه ها می است که مستعمرین کشیده اند " - (کنگره آزادی قدس ۱۸ مرداد ۵۹) .

" از مسائلی که طراحان استعمار و عمال آن ها طرح کرده اند و تبلیغ می کنند قومیت و ملیت است " - (پیام بهمناسبت قتل حج ۲۱ شهریور ۵۹) .

این رسم الخط و شعار اول رژیم و بنیاد " نظام " آموزش و پرورش در قلمرو ولایت است .

با اینهمه حال ملان پیام، در مانده اند که چرا این تقلا و تاکید و تعقیب و ایمن هزینه بی حساب و بی دریغ حاصلی (بهنجار) نیاورده و این سهل است، لحظه به لحظه موج (معصیت و وطنخواهی و منکر ملی گرایی) قوت گرفته است ؟

آخوندها و مخصوصا " ماء مورانی که سرکوب این گونه (معاصی و منکرات) را در دستگاه عظیم و پیر خراج ارشاد اسلامی بعهده گرفته اند حیرت می کنند، که سرچشمه ای این میل جوشان کجا است ؟ و اقیانوس ناکارنا پذیر این است که نهضت کتابخوانی و وسعت نشر و تکثیر آثار فرهنگ ایرانی، از ادب و شعر و تاریخ و فلسفه و عرفان تا زمینه های تحریم شده مانند موسیقی و نقاشی - با هیچ یک از ادوار گذشته، مخصوصا (هفتاد ، هشتاد سال گذشته) کس فرصت ها و امکان های طبع و نشر و نقل بینوی تما عدی، تنها مل یافته اند، به هیچ صورتی قابل قیاس نیست .

قشرهای کتابخوان و کتاب دوست به مرور گذرا در کتابها و رساله ها ، قانع نمی شوند، بلکه بر تحلیل و دستپاچی به ادانستی های هر چه عمیق تر و رغبت نشان می دهند .

هیچ زمانی در سراسر این دوره عظیم " مشروطه به مقیاس این زمان که خصومت با اندیشه آزاد، به عبادت تمام تبدیل شده است - بحث و برررسی و رساله نویسی در باره ای این جنبش ملی، از گرمی و رونق و قبالی مردم برخوردار نبوده است .

نشر تاریخ ایران باستان و توجه به آثار عرفانی که طی قرون و اعصار با نقش تعیین کننده ای، بسرودت و قشریت فرهنگ کش متولیان مذهبی را در هم شکسته اند - در ایمن دوران شگفت انگیز است . و عجب ترا پینگه دا روغنه های رژیم در لباس " ماء موران " مور تربیتی " آشکارا اعتراف می کنند که در ایجا دارتباط با نسل جوان و حتی کودکان دبستانی ، فرو مانده اند . در گزارش های محرمانه ای که گاه بدست نامحرمان افتاده است ، این یاء سر خوردگی به چشم می خورد ، آنها بگرات نالیده اند که " صف های نماز در مدارس به فرصتی برای تظاهرات قدرت تبدیل شده است . ادعیه صبحگاهی را کودکان به سخره میگیرند - برای سرودهای (ایمانی) و نوحه ها و آوازهای مذهبی بر گردان نه های موهنی می سازند . " فضا حست ، ظاهرا " بمراتبی میرسد که در بسیاری از مدارس مراسم صبحگاهی و نماز نماز متوقف میشود .

جهل ، عیبه از ترا و ایسکرایان

شنیدنی است که به دستگاه های (ارشادی) خبر میرسد آثاری نظیر " اقا قات شهید محراب - دست غیب " چون فکاهی نامه ای دست به دست می چرخد و ما پی بی آبروی و مضحکه میشود . ناچار آهسته آهسته ایمن مجموعه های ننگین و شرم آور را علی رغم تیراژهای فوق صدهزار و هزینه های سنگینی که هر بار متحمل شده اند، از دسترس مردم دور می کنند و در عین حال برای جلوگیری از انتشارات معقول شیوه های تازه ای بکار میگیرند - خاصه هنگامی که پس از اسنورهای مکرر ، بهانه های برای منسوخ و مخالفت نمی جویند .

از روش های جدید ، یکی انتقال حق قیمت گذاری روی کتابها - به وزارت ارشاد است که بمقیاس وسیعی کار اسنور گران را سبک کرده است . " شیخ مقوم " به محض آنکه خبر می گیرد ، اشرافه شده از قماش (تنبغات مقبول و اسلامی نیست) - بهائی را تصویب می کند که هیچ ناشری قادر به تحمل آن نیست . بدینگونه فعالیت های انتشاراتی تنها به طبع و توزیع اراجیف بی خریدار آخوندی محدود شده است که " نویسنده پیشا پیش حق و صا خود را از صندوق بی حساب (ارشاد اسلامی) دریافت کرده است و با یکی از سودوزیان نش ندارد - با این همه ولع خواندن خاموش نمی شود - سنگ ها را از سر راه بر می دارند - با تکثیر قلمی کتابهای موجود ، با تشکیل حلقه های مطالعه به صورت نیازشان را پاسخ می جویند و خلاصه اگر رژیم با سرخشی چشمه های را کور می کند ، آن ها بی هیچ سر خوردگی ، با کشف چشمه های تازه عطش خود را چاره می سازند .

بر این نکته تا مل بید کرد که آخوندها اگر با همه مشکلات مالی، الحظسه ای از فکر (ایران زدائی) غافل نیستند ، برای خود دلایل قانع کننده ای دارند .

یک دلیل آن ، سنتی است و به تاریخ کشیده می شود . دکانداران دین در همه ای اعصار بی از نستانند که روزگاران به جهل مردم رسیده است و پیداست که تحصیل جهل و با زدا شدن مردم از زایش های فکری خرج دارد - زندگی نامه محمد باقر مجلسی " محدث و فقیه " عصر سلطن حسین صفوی که از بازار دین به مکتبی افسانه ای راه جست، و با پول و زور بیسی از دینداران واقعی را سر به نیست کرد و رقیبان را از صحنه راند و بغلاکت نشاند - تا هدای این ادعا است .

اما دلیل امروزیش را متولیان

ولایت فقیه با تجربه ای خصوصی کشف کرده اند - آن ها در دوره ای تدارک فاجعه و در صحنه های عمل ویا رگیری احساس کردند بیشترین کمک از فضا می رسد که تعلقات و پیوندهای ملی را بسنست کرده و جوانه های فرهنگ قومسی را حتی زیر نام (پرورش ملی و میهنی) پژمرده است .

آخوندها ویا منبریهای انقلابی در این زمینه به واقعیتی دست یافتند که اگر فضا به فرهنگ پروری پرغوا است اما مصداق همان هیاهوی بسیار برای هیچ است .

آمارهای نجومی است (دو بیست هزار دانشجو و ۱۲ میلیون دانش آموز) اما در زیورم اعداد خلائی بیگش نیست .

از زمان های دور - در جنگ ها و حتی مسابقات قهرمانی - آگاهی به فنون خاص و آشنائی با نقطه های آسیب پذیر حریف ، در شما رلوازم پیروزی قواعد نبرد و بازی محسوب شده است .

آخوندها ویا رکابی های خلقی و توده ای ، بدرستی تشخیص دادند که نقطه ی ضعف حریف همان خلا فرهنگ است و با شگردهای فوق العاده کار ساز تا توانستند ، فضای خالی و آماده را با نا فرهنگ خود نیا شتند و مصداق همان ارقام و اعداد (غرور آفرین) قشونی سراندا زو جانیا گرد آوردند .

ملاها از زمان دوره ها آموختند : در جا معده ای که از علائق و کشش های ملی تهی می شود ، دام ها را آئی بیشتری نشان می دهند . خطای بزرگان که به این زمان نیز کشیده شد ، آنجا رخ نمود که تصور کردند حاصل این تجربه ، کاربرد ای بدی خواهد داشت و در هر سر شرا پیتی را هگشا خواهد بود .

دشمنان کوردل تاریخ

جمود و قشریت ، به منادیان " انقلاب " فرصت نمی داد تا عمق سر خوردگی نسل جوان را بکاوند و سبب های آن پژوهش فرهنگی را بخصوص در قلمرو جاذبه های ملی و میهنی بدانگونه که هستند ، بشناسند . حال اینزدهمین فرسوده - آخوند را از درک این واقعیت باز می دارد که با زتاب منفی و بی " بی تقاوتی " نسل جوان در غلغله های شعارهای " ملی و میهنی " در آن روزگار به سودای دیگری بسته بود . به آنجهت نبود که زبان ایران خواه را می بریدند ، بعکس بانگ ایران پرستی در سر هر کوی و برزنی بگوشی رسید ، بی تقاوتی آنجا ظا هر شد ، که تمام می فریادها به اثبات (تقدس فرد) تعلق گرفتند و در نتیجه جا معد مشروعیت پیام دهند را زیر سوال برد و به پاسخی منفی رسید آخوندها هل - از این نکته ی ظریف غافل ماند (و هنوز هم غافل است) که انگیزه ای امواج کوه پیکروطنخواهی و ملی گرایی که امروز را احاطه کرده ، به ان سبب است که جا معده ، مشروعیت او را نیز نقی کرده است .

البته ، سردی و سر خوردگی نسل جوان ، در آن زمان به عوام دیگری نیز بند بود . پیام جوهری نداشت و طبیعی بود که خریداری هم نمی توانست داشت .

رقمها عظیم - آمارهایی سابقه و عنوان ها چشم گیر بود . ولی درون اعداد ، عنصری که به هیجان آورد ، بچشم نمی خورد . مدرسه طفل هفت ساله ای را تحویل می گرفت و دو یا سه سال بدبختی به سر راه از هر گونه هنر و فن و کار آئی و در غایت بلاتکلیفی به جا معده تحویل می داد و خیل عظیم همین موجودات سرگشته بود که یک روز سیل وارید عساکر امام پیوست . چنان بود که " عددها " برای این و آن غرور میا فرید و " معدود "ها برای مملکت دشمن . شگفتا کسی که با این سهل اندیشی ها و عدد پرستی ها آب به آسیاب شیطان بستند ، هم چنان سا به آن غرورها را با خود می کشند و از ادا دشا هد خدمت می خواهند .

دوازده میلیون - رقم درشت و چشم گیری است ولی محصول این عدد بکجا رسید و به کشتول چه کسی ریخته شد ؟

در زمینه " فرهنگ ملی " ، حصر بسیار است ، تنها به مصداق مشت نمونه خروار - به مثالی موردی اکتفا میکنیم : ده قرن از تولد شاهنامه - این شنانامه و مدرک بقای هویت ایرانی می گردد ، در این هزاره ی پرحادثه نسل بعد نسل این هدیه ی عزیز را با خود کشیده اند ، سئوال این است : چه پیش آمد که وقتی

نوبت به نسل جوان ما رسید ، آن جذبسه و گرمای ایران گیر زایل شد ؟ ، حالی که این نسل است بهره مند از انبوع وسیله و نشر و آگاهی و بر خور دار از توانائی خواندن و نوشتن و بنا بر قاعده بیشتر باید بخواند و بیشتر در زوایای خواننده ها تا مل کند و لی نسه تنها نمی خواند که از وجود میراث های خود بی خبر است .

حکایت از رشتی بی انتهایی سمپوزیوم ها و جشن ها و جشنواره ها و موه سات جورا جورا تحقیقاتی نیست ، روایت از یک امر محسوس است ، از یک جوان تحصیل کرده - از یک با صطلاح فارغ التحصیل دبیرستان حتی از رشتی ادبی - یا یک قدم جلوتر از دانشگاه هدیده که حالا بزحمت و احتیاط می گوئیم (سوی آن ها کسسه از دانشگاهی ادبیات به درجه " اجتهاد " رسیده اند) - بخوانید که قصه ای از شاهنامه را بزبان ساده نقل کند و یا از هم کمتر از این ، بخوانید که بیست از متن شاهنامه را بخواند . دلیل ادعا را خواهید جست .

پیدا است این همه ای آن صورت های پژمردگی نیست ، فقط یک نمونه و یک آماره است . راستش این است که جوان ایرانی فرهنگ ملی را آتشین فرد پرستی تلقی می کرد ، مراسم ورزشی ، کتابهای قدیم ، تاریخش این تلقین را قوی ترمی ساخت و رغبتش را خشک می کرد و صدها عامل جنبی نیز به این خشکی شتاب می داد .

آخوند قدرت پرست از آن رانگسی و بی تقاوتی تجربه ای آموخت و لسی ، سخت ناقص و ناتمام ، بهمین دلیل است که اگر چه امروز افسار قدرت را در دست چسبیده است ، علت بنیادی آن خلا و پژمردگی را تشخیص نمی دهد ، نتیجه گرفته است که با جبر نیز می توان مردمی را از میراث خود جدا ساخت .

عقل علیل او ز فهم این حساب روشن عا جز است که این هجوم (با زگشت به هویت) و این احساس زنده ای ملی گرایی که از اعماق اجتماع می جوشد ، در راستائی دیگر عکس العمل نامشروع بودن و نیز جلوه ی جبروت و خوصومت خود اوست . با تاریخ بیگانه است ، وگرنه از زبان تاریخ هم می شنید که هیجان رجعت به میراث ها درست در قرن هائی سرگرفت که (اسلاف) او با هیبت تیغ و تعصب به بریدن و خشکاندن فرهنگی کمر بستند که تا بن تاریخ ریشه داشت . البته این جا و آن جایی نبود هم ناما نند - اما در سرزمین هموار عرصه را با خند ، بیش از آنچه تحمیل کردند ، ناگزیر به تحمل شدند و با کوله باری از تمدن همسایه مغلوب ، تا قلب اروپا رانند و نا خواسته پیام و ارباب دنیا های نا آشنا کشیدند .

آخوندها طلب ، دقیقا " بسیار اسلاف خود ، پژمردگی را دید و لی ریشه های را که در زرفا ها برآب نشسته بود ، ندید و امروز از سر جهل حیرت می کند که این همزه زور چرا کارگر نبوده است . مدارس رادریست چرکین رمال خانه ها و قبیضه ها قالب گرفته ولی رسوائی خریده است ، جوانان را به ترک تبار خوانده ، لعنت و نفرین و بوزخند تحویل گرفته است . بر فرهنگ با لندنی ملت ، بی دریغ تاخته است ولی مردم به پاسداری از آن ، از جان و مال خود ما به گداشته اند .

رژیم با سلاح جهل و تیغ ، ملت با سلاح فرهنگ و دست خالی رو در رو سنا گرفته اند و تاریخ را تکرار می کنند ، تاریخ که قضاوت خود را هر با یک رای قاطع تمام کرده است : جهل یکسای از

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۵۰ کیلوهرتز) ، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) ، ۴۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز) .

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) ، ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ساعت ۱۹ تا ۱۹/۵۵ کیلوهرتز در تمام ساعات اول .

از مرد تنها تا ... تنها مرد

پرویز نقیبه

شا پوربختیار به عنوان یک جریان فکری که در روزهای طغیان کورعلی...
برخاست و به طرز غم انگیز تنها ماند،
موضوع بررسی است.

شا پوربختیار، به عنوان یک جریان فکری، هفت سال پس از آن طغیان کور و آن تنهایی غم انگیز نیز موضوع بررسی است.

گذشت هفت سال برای شناخت یک طغیان و بازنگری سرنوشت مردتنهایی ضدطغیان، درنگی کافی است.

بختیار، در برابر سیل ایستاد، پاپس تشکید، خیره سری و تهوور، تسلیم ناپذیری را در هم ریخت و همه نشانه های خروشان را نادیده گرفت.

تاکنون تجربه ها نشان داده اند که این چنین در مقابل بهمن و سیلاب ایستادن، همواره یک سرانجام بیش ندارد: خرد شدن، فروغلتیدن و فراموش شدن.

این تصادفی نبود که روزواقعه، روزنامه های تهران با عنوان های غول آسا خودکشی بختیار را اعلام کرده بودند. هرکس، در آن و آنفصلهای زلزله، اگر لحظه ای به بختیار فکر می کرد، جز پایانی تلخ، چاره ای برای چنین خیره سری نمی یافت.

یک، دوروز بعد، در همان بدمستی پیروزی، از تسلیم "مردتنها" خبری دیگر جاز شدند.

بختیار، خود را به مدرسه علوی معرفی کرد. در آن تنهایی، بختیار خودکشی نکرد به پای خود به مدرسه علوی نرفت.

و این پرسش همچنان میتواند کنجکاو و برانگیزاند که این مرد در آن روزها و لحظات خاموش و بی پناه در برابر طغیانی که بریده گشان به اوچ بپیروزی رسیده بود، در خود چه نیروی می یافت که هنوز می توانست جنگ در زندگی زند؟ در آن روز پرفریاد

پس از "ناهار آخر" (به گزارش روزنامه های ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) چه قدرتی در اومی جوشید که استوارنگاهش می داشت؟

ما برای بختیار درخور توجه است. تاریخ نگار "انقلاب ایران" کزیری از بختیار ندارد. "انقلاب خمینی" و بختیار دو هم آورد بودند. با هم برآمدند، و بختیار در این جنگ غریب، تنها با انقلاب دینی در او بیخت و حیرت، که از شکست، از تنهایی دل آزار و از آن هیاهوی کرکننده، زنده و جوشان بیرون آمد.

شجاعان بی باکند. اما شجاعان آسیب پذیرند. شجاعان، صادقانه به میان خطر می جهند، اما با ورکنند که بزرگ ترین امید شجاعان در این خطر جوشی ها به آزادگان نجیب بسته است. تردید ندارند که این آزادگان به باری شان برمی خیزند و شجاعان، چون با صفا و راست گویند، اگر خود را تنها یابند، صداقت را خوار و سرکشته می یابند.

شجاعان بسیاری را تاریخ نشان می دهد که به هنگام شکست تاب تنهایی نیاورند، و داد اند، تلخ و آفسرده بر جای ماندند و فسر شدند. تلخی نا همراهی جان های پاکیزه، آنها را می کشد. افسوس گسان در تنهایی از خود می پرسند: پس، این را چرا؟ چرا به ندامت من که همس صداقت و درستی را هجویی برای نجات است، پاسخ ندادند؟ این را چرا؟ ...

و این تلخی و افسوس است که بهنگام شکست و تنهایی شجاعان را نومید می کند. تلخ می کند و اگر نکشد، گوشه گیرشان می کند.

بازگشت به روزهای بختیار عبرت آموز و همدارنده است.

اودر هنگامه بزرگ یک خیزش علیه دیکتاتوری به میدان آمد تا طغیان را به راهی رهنمون شود که از دیکتاتوری به آزادی و حاکمیت ملت می انجامد.

رفتارش خالی از هرگونه آبهام و گفتارش به شیوه ای غیر معمول صادقانه بود. در پناه تصویر از یک قهرمان ملی که به مدت ۲۵ سال، هراسناک از تکرار نامش، می کوشیدند آنرا از حافظه عمومی بزدایند، مبارز و وقاطع راه دشوار تبعیدش را اعلام کرد: نجات از دیکتاتوری سیاه کارتری که کا بسوس آن بر کشور فرود افتاده است.

بختیار روی دقیق وساعات حساب می کرد: "اگر سه ماه فرصت داشته باشم ..."

درست حساب می کرد. اگر می توانست مدتی کوتاه تاب بیاورد شورو جوش بند گسیخته مردم فرومی نشست و عقل و مال اندیشی در میان می آمد. دشمنان نیز این را می دانستند و شتاب داشتند تا در فضای عقل با خستگی کار را یکسره کنند.

بختیار استعفا نمی داد. در آن لحظات، ما نورم میسداد. خمینی به واسطه ابوالحسن بنی صدر ترفند تازه ای ساز کرد. بنی صدر از سوی رهبری که از دوسه ماه پیش "امام" شده بود پیام آورد که: "آقا در حضور شهود به قرآن سوگند خورده است که اگر شما حکم نخست وزیری او را بپذیرید، با شما صادق و وفادار باشد..." (۲)

اما ابوالعلی، بر سر رخسوان نمی نشست.

پس از "ناهار آخر" ناپدید شد. ارتشید ارتش شاهنشاهی به تفسیق امیران دیگر به فتنه بزرگ تسلیم شده بودند. مردتنها، که بروایت روزنامه های ۲۲ بهمن ماه، در نخست وزیری "ناهار آخر" را تنها خورد، ناپدید شد.

هیچ کس دقیقاً نمی دانست او کجا است؟ اما در آن روزهای آشوب و کشتار و شورش کسی نیز فکر نمی کرد یا دیگر از مردتنها خروشی برآید.

امابسی زودتر از آنچه که تصور میشد، خروش مرد استوار برآمد. مردم هجان زده را از تابید جمهوری اسلامی ناشناخته بیخردا داشت و شش ماه پس از پیروزی "فتنه" (نامی که او از روز اول به انقلاب اسلامی داده است) در حالیکه مطبوعات بین المللی، سیاستمداران غربی و روشنفکران همچنان منجذب حکومت جدید بودند، در پاریس ادا به نبرد با دیکتاتوری سیاه را اعلام کرد.

آن زمان، زمان شورشیدایی و ماه عمل شورشیان بود. از چپ افراطی تا آدمکشان حرفه ای، از لیبرال ها تا برخی از ملیتون، از بازاربان تا دانشگایان تنیسور انقلاب را می دیدند. هنوز سیا هکارها و آدمکشی های رژیم راجه حساب آشفته های پس از انقلاب می گذاشتند.

اندهای برمی زد که زمان عقل و تنها ترمیمانند مضم ترمیشد. این استواری از چه می جوشید؟ هیولایی که از آفسون زدگی مردم هر روز نیرو مندتری شد، اینک تنها یک مرد اصرار می دید. مردی تنها. پس راه ترفند و حیله آغاز شد. پیام ها می رسید که: "استعفا بدهید، آقا دوباره حکم نخست وزیری شما را صادر خواهیم کرد" (۱).

بختیار اما در آن روزها به فکر این بود که پیکر دکتر محمد را از احمد آباد به گورستان شهدای سی تیر منتقل کند، می گفت: "این وصیت دکتر محمد صدق است".

آواران انقلاب با ورود "رهبر" (که جا ذیالش ایران و دنیا را فتح می کرد) با همه سنگینی اش بر سرش فروریخت. آن انبوه مردم که آن چنان جسد دوزده به استقبال رهبر فرشته بودند، بختیار را بر خود نمی لرزاندند؟ او که می دید یاران قدیمی، فرماندهان ارتش، فرصت طلبان، شورشیان حرفه ای، دیپلمات های خارجی مقیم تهران برای جلب عنایت قدرتمند جدید خوش رقصی می کنند تردیدی نیست که درمی یافت به تنهایی با آشفته نانی در او بیخته است. این را می دانست، اما هر لحظه پر خروش تر می شد.

میشل فوکو می نوشت: "عصا دخال پاکیزگی اخلاقی در سیاست فرارسیده است." پرنار دل نویسی از بی.بی.می. می گفت: "آرمان شهر اسلامی بنیاد میشود"، بل بالنا میگفت: "وقتی هم روشنفکران، دانشگایان، تکنوکراتها به همراه مدها هزار مردم کوچوبیا از این انقلاب حمایت می کردند، من بعنوان یک روزنامه نگار رجز آنکه این شور و بکبار چکی را گزارش کنم چه وظیفه ای دیگری داشتم؟ اما مردتنها چشم در چشم اژدها می خروشد:

من از قانون اساسی دفاع می کنم. من هستم. "رهبر انقلاب" که دیده بود پادشاه بدون مقارومت و بنا شتاب از توفان گریخته بود، اینک با این "مرد ایلاتی" بر نمی آید.

در ایت و اعتدال فرا خواهد رسید. هنوز انبوه ملت به اسلام عدالت پرور دل خوش داشت که طی قرن ها در دهن ها رسوب کرده بود. اسلام قصاب، اسلام شیربان، اسلام قاتل، اسلام خمینی بادریا دریا خون و ویرانی، چهره نگشوده بود.

در چنین احوالی بختیار را دیگر در برابر آتش نشان قذعلم کرد.

در پاریس، این بار نیز تنها بود: تنها کسی که شش ماه پس از "انقلاب اسلامی" به بنیاد دعا و مت علیه آن برخاستست

هفت سال، ظرف زمان کوچکی برای تاریخ است. اما تاریخ نگار "انقلاب اسلامی" چاره ای ندارد که مردتنهای روزهای انقلاب را در سر این "تاریخ" دنبال کند. ناگزیر است، زیرا این مرد استوار و متهور، همزاد خارق العاده این انقلاب است.

در خطر تر است. در خطر تر است. روزهای اوج گیری با آن به جنسنگ پرداخت. در هولناک ترین جنگ نابرابر سخنانش را که صریح، ساده و بی پیرویه بود فریاد کشید و در سیاه ترین لحظاتی که از هرسوتنها مانده بود، از شکست هراس آور نومیست. اما روز ۲۲ بهمن ماه وقتی عنوان درشت "بختیار خودکشی کرد" را دید چه بسا به یادای و سرخشی اش لحظاتی فکر کرد.

هفت سال پس از انقلاب اسلامی، هنوز "رهبر انقلاب" و مردتنهای آن روزها در برابر بریکدیگر ایستاده اند. اما این سالها معادله را در هم ریخته است. دوحریف که نماینده دوطرفه فکری است متقابلند، می جنگند. غریب آنکه آنکس که هنگام ورود پیروزمندان به ایران، صدها هزار ریف مسخوردکنار داشت، اینک محصور در دریای نفرت و دشمنی و خونخواهی، زندانی شوربختی است و آن مردتنهای روزهای فتنه تنها مرد مقاومت و ایستادگی است.

مرد تنها، تنها مرد شده است.

۱ - "آخرین روزها، آخرین تلاش ها" نوشته: دکتر ابراهیم یزدی - صفحه ۱۵۵

۲ - مصاحبه پرویز نقیبه با ابوالحسن بنی صدر - روزنامه کوشیدین دوباره - ۲ مه ۱۹۸۴

بزرگداشت رهبر نهضت ملی

توانستار میدان این سردار را بر سر بلند و پور و بیرون آمد. محقق بنیاد پیروزی در امر ملی کردن صنعت نفت ایران را می نازد در مبارزات گسیخته استعماری ملل تحت سلطه و مستعمره کشود و بر جمدار این مبارزات در آغاز نیمه دوم قرن بیستم کشد.

بخران بنیاد سربلندی و احیاء آن روز ایران برداشت و با آراء دینی که هم اکنون در سر سلطه جمهوری اسلامی بر ملت ما می رود اظهار داشت: امروز دگتر باور تنها روارت بحق مستعدی و ادامه دهنده مادی راه نیت ملی ایران با سبک قربانان ملی و فرهنگ ملی ایران بر چم پیارده علمه استیاد دین را با هزار آورده است و امروز با انجام سر از هفت سال مبارزه بی امان بنا

رزم جنوری اسلامی و همه مستعدان ریمی و غیر ریمی او و همه ما حیسان انکار استیاد بی توانند اسم حیسان کسردده ای ار همه نیروهای ملی و مؤمن به قانون اساسی و دموکراسی را در برابر رزم ضد ملی خمینی قرار دهیم و نیروی موجود آوریم که بیواندرسه خمینی و کارگران را از سرخ وین بر کند.

واحد نهضت ملی و مت ملی ایران در مونیخ، آلمان غربی:

از ساعت ۱۹ روز شنبه ۲۲ مارس ۱۹۸۴ با برنامه های مختلف موسیقی، فرهنگی و ملی، آغاز سال جدید و عید نوروز باستانی را برگزار می کند. این واحد از کلیه هموطنان ساکن مونیخ و حومه دعوت می کند تا در این مراسم ملی شرکت نمایند.

محل برگزاری: Burger - Saal | Rosenheimerstr. 123 München

با حضور یکصدوسی تن از اعلا و هواداران نهضت ملی ایران در اولین روز جمعه گذشته مراسم بزرگداشت دکتر محمد محقق رهبر نهضت ملی ایران در خاندان ایران این شهر برگزار شد. در این مراسم که در محل کنسرت تئاتر در هتل سالیبرگ محقق به دعوت نیت مقامات ملی ایران با خدوین سر برآمدند شرکت کنندگان خاطر: کوش همیار و مبارزات نهاد استعماری ضد ملی را کرامتی دانستند.

مراسم بزرگداشت با تواضع سرود ملی ایران آغاز شد. آنگاه، یکی از اعضای کمیته اجرایی نهضت ملی ایران با خدوین سر زدگی و مسمی آرزوی خدایان و نهاد استعماری دکتر محقق را سرخ کرد. سخنران با اشاره به بنیاد رز و طوایی و وثقنا بدین معنی: برای برتری دموکراسی و واحه برای قانون اساسی گفت: برای مصدق احترام به قانون اساسی و واحه برای کامل و دقیق آن بزرگ ترین هدف مبارزاتی رفت زیرا او اعتقاد داشت تنها با کردن بنیاد با جلال این سند است که مسوان استقلال و آزادی ایران و مردم ایران را بنا می کند. مصدق بخوبی آگاه بود که بر این بنیاد قانون اساسی و روی آوردن به دیکتاتوری شداید جرمکین به سبک گسان و از دست دادن استقلال واقعی کوربیان نخواهد آمد. سیمین سبنا و در تمام مدت عمر سیاسی خود هیچگاه از مبارزه برای اجرای قانون اساسی مروطیبت دست نداشت.

سخران سرب مسئله نهاد سازده کرد و گفت با هکار زندگی مصدق مبارزه جاباد و بر سر راه علمه استعماری و مسمی و بر ملی کردن صنعت نفت بود.

مصدق بدون هیچگونه هراسی برای دفاع از حقوق ملت بنیاد درینجسته قدرت های بزرگ زمان افکند و بر احیاء

مصاحبه اختصاصی قیام ایران با هلن کافی روزنامه نگار ایرانی (۲)

بنیاد مستضعفان، مافیای آخوندی

شهیدانی که ده بار شهید شده اند

در شماره پیش، در بخش اول گفتگو با خانم هلن کافی، روزنامه نگار ایرانی که زیر این نام مستعار از سه سال پیش با مطبوعات و رادیو تلویزیون های بین المللی همکاری می کند، درباره مقایسه و مقارنه با فتنه ایرانیان سخن رانیدیم. هلن کافی که در بهمن ماه ۱۳۶۴، پنهانی و به یاری مرزبانان به ایران سفر کرده بود، در این بخش از گفتگویش با "قیام ایران"، به سبب جلوه های دیگر از اعتراض ملت ایران و آشفتگی های رژیم جمهوری اسلامی میگرداند.

بنیاد دشمنی و بنیاد مستضعفان دو نهادی هستند که حکومت جمهوری اسلامی برپا کرده است. چند ماه پس از شروع جنگ با عراق، بنیاد شهید راه افتاد. هدف از تأسیس این دستگاه که بزودی گسترش و وسعت بسیار گرفت، رسیدگی به خانواده های ستاکسه تان و برخورد با ز دست داده اند.

هلن کافی که به دفعات از این بنیاد دیدن کرده است، فضای هراس آوری را که در اتاق ها و راهروهای آن هر روز برپا می شود، به فضای رمان های کافکا تشبیه می کند وی می گوید:

"من به یاری طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران و به وسیله آشنایانی که اینان در بنیاد شهید دارند، توانستم ساعت های دراز شاهد ماجراهای پانزده گانه در جریان آن است. در اوایل تأسیس این بنیاد چنانکه از سابق امور بهداشت بطلبت کتربودن شما شهیدان و برپودن خزانه جمهوری اسلامی به خانواده قربانیان جنگ توجه بسیار نشان می داد کمک نقدی و جسی می کرد به فرزندان قربانیان جنگ به طور تحمیلی میاد و اگر خانواده شهید خانه و سرپناه نداشت، خانه ای برای آنها تهیه می دید.

اما امروز از آن بنیاد شهیدخانه های بسیار داریم. شما روز افزون شده اید از یک سو و خزانه تپی جمهوری اسلامی از سوی دیگر، بنیاد شهید را به صورت مرکز غم انگیزی از جلوه های هجوم جنگ در آورده است، که صدها هزار جوان را قربانی گرفته است و با زمان نگاشتن رادرد و گرسنگی و نومیذ برای گذاشته است...

در بنیاد شهید، زنان و کودکان و مادران را می بینید که با زدن دادن تنها تان آور خانواده، به پنهانی صورت اشک می ریزند. آن ها بنیاد شهید را روزانه و سرگردان اند. بسیاری از آن ها که نتوانستند به اجاره خانه بپردازند، سرپناه ندارند. در راهروها و اتاق های بنیاد شهید، باید قلبی از سنگ داشت که بر فلکات و در بدری این خانواده ها خون گریه نکند. هلن کافی می گوید:

"آقای برزگر، مسئول بنیاد شهید، روز ۲۷ دی ماه، که در آنجا حضور داشتیم، چون از کثرت مراجعان و صندوق های خالی بنیاد به تنگ آمده بود از اتاق بیرون آمد و فریاد دستان خطاب به زنان و بیسر مردان سالخورده و کودکان گفت: نداریم. پولی نداریم که به شما بدهیم. نمی توانیم خانه بدهیم. نمی توانیم اتوموبیل بدهیم. خدا شاهد است که نداریم و بیسر مردی (پدریک نوجوان قربانی جنگ) در جواب مسئول بنیاد گفت: چه کسی از شما خد و اتوموبیل خواست. همین چند صد تومانی را که خودتان قرار گذاشته اید بدهید. سه ماه است هر روزی آیم و میگوئید نداریم..."

با این حال، در همین بنیاد که ظاهرآ "آه در بساط ندارد، ما جراهای تقلب آمیز فراوان است. زنی سالخورده در حالیکه نوه اش را در گوش داشت به هلن کافی گفت:

"دروغ می گویند. پسر من شهید شد و به جبهه یقیم بجاکذاشت. مقبره

اورا نمی دهند، اما خدا خودش میداند که کسانیکه اینجا هستند که چند بار شهید شده اند. یکی شان را می شناسم که برای پرسش ده تا کارت شهادت دارد. از تهران و چند شهره دیگرمقرری برای یک نفر می گیرد. معلوم است که بنیاد شهید با مسئول بنیاد دارد. این چه مسلمانانی است که مقرری خانواده شهید را هم بالا می کشند... در این بنیاد، آخوندها و طلبه های هستند که مهمترین وظیفه آن ها سبب شوهر دادن و یاسینه کردن همسران قربانیان جنگ است. در اتاق های مختلف نشسته اند و برای اینکه از پرداخت مقرری همسر شهید آسوده شوند، برای آن ها شوهر پیدا می کنند و یا وسایل عقد ازدواج منقطع فراموشی آورند. علاوه بر این، فرزندان ذکور همسران شهید را از آن ها می گیرند و به اولیا شهید می سپرند. این موضوع خود صحنه های بی رفتن انگیز در بنیاد شهید برپا می کنند. مادران که نمی خواهند از جگر گوشگان جدا شوند، زاری و گریه می کنند، بر سروروی می زنند، از پا می افتند، اما با سدا را با بی رحمی تمام بفرمان بردارند. از همسر شهید به خون بست و وحشی گری جدا می کنند و به اولیا قربانی می سپرند.

در بنیاد شهید، خانواده های دردمند و هستی باخته برای هلن کافی، شرح دادند که مسئولان این سازمان، در حالیکه از پرداخت مقرری و کمک هزینه فرزندان خردسال و اولیا باخوردند و از کسب افتاده قربانیان جنگ خمینی خودداری می کنند، با سوء استفاده و خیانت می کنند، با میلیون ها تومان به جیب زده اند. مادری که سه پسرش را در جنگ از دست داده است، در راهرو بنیاد شهید، بدون هراس و وا همه به صدای بلند برای هلن کافی می گفت:

بنیاد مافیایی

بنیاد مستضعفان بزرگ ترین شرکت بازرگانی دنیا است. از کارخانه های هواپیما سازی تا تراکتور سازی و با رجه های زیر سقف این شرکت عظیم قرارداد دارد. مجموع شرکت ها، کارخانه ها، واحدهای کشاورزی و سایر تشریفاتی که جزو مال این شرکت گرد گرفته است بنا به آخرین گزارش بنیاد در سال ۱۳۶۳ به ۴۵۲۹ واحد بالغ میشود. این کارتل عظیم یک رقم ۱۸۵۴ واحد مسکونی شامل کاخ ها و آپارتمان ها و خانه ها در اختیار دارد همچنانکه زمین مزروعی و باغ ها و کشتگاه های بنیاد مستضعفان بالغ بر نود هزار هکتار می شود. در این مساحت، میلیونها متر مربع زمین موات شهسوری و خالصه جات و وقفی بحساب نیامده است. آقای میرحسین موسوی، نخست وزیر خمینی که سرپرست بنیاد شهید است در گزارش مهر ماه ۱۳۶۳ به مجلس شورای اسلامی اعتراف کرد: "بنیاد دو واحد اقتصادی عظیمی است که در دنیا نظیر ندارد. کارمندان و کارکنان و کارگرانی که زیر پوشش بنیاد قرار دارند از ۳۵۰ هزار نفر در می گذرند... هلن کافی با نقل این خلاصه از راپی و امکانات بنیاد مستضعفان به شرح مفادات مستقیم خود می بردارد. او، چند بار به بنیاد مستضعفان مراجعه کرد. طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران در تهران ترتیبی فرا هم آوردند، که هلن کافی بعنوان یکی از آریا با رجوع و با کاغذهای جعلی مربوط به یک پرونده توانست به این موسسه عظیم مراجعه کند. اومی گوید:

"پس از دوسه بار مراجعه این احساس

به من دست داد که در یک مرکز مافیایی هستم. یک روز وقتی پیش مسئول قسمت بنیاد که به اصطلاح به "سرورنده" رسیدگی می کرد نشسته بودم، دو یاسدار با یک کیسه گونی پر وارد شدند و آنرا به مردم مسئول که اگر چه کت و شلوار پتن داشت، اما با اصطلاحات و لهجه آخوندی صحبت می کرد سپردند و گفتند: "از بانک این شش میلیون تومان را از حساب اشرافی برداشت کردیم. اما او با پدجا های دیگر هم پول نقد داشته باشد."

مسئول قسمت پرسید: با حکم حاجی آقا خوشینی ها به بانک رفته بودید؟ یکی از یاسداران جواب داد: البته. حاجی آقا در دادگستری خودشان حکم را بدست ما دادند و گفتند وقتی پول را وصول کردید، تلفن بزیند تا بگویم آقای اشرافی را بلافاصله از اوین آزاد کنند. هلن کافی تردید ندارد که بنیاد عظیم مستضعفان علاوه بر سود کلانی که از ۴۵۲۹ کارخانه و واحد صنعتی و کشاورزی بدست می آورد، منبع دیگری از مدهم دارد و آن توقیف مردم و معادله نقدینه و جواهرات و دارایی شان است. تمام نگاهها به بنیاد مستضعفان بطور دائمی برپا می کنند. مملکت مواز فرس های گرانقیمت، جواهرات، تابلوهای نقاشی، ظروف نقره و سرویس های قیمتی و اتوموبیل ها است. هفت سالی است که بنیاد مستضعفان بدون وقفه فرش و اتوموبیل و جواهرات و عتیقه جات می فروشد اما هنوز پیدا است که انبارهای بی شماری بنیاد از این کالاهای مصادره شده بر است.

بنیاد مستضعفان، با چنین دارایی هنگفت و سود عظیم از هرگونه حسابرسی و بازرسی دولتی برکنار است. خمینی، میرحسین موسوی را از سه سال پیش، پس از اختلاس های کلان مسئولان پیشین به سرپرستی بنیاد منصوب کرده است. مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۶۲ طبق ماده واحده ای که به تصویب رسیده است، نخست وزیر را موظف کرد که در ظرف حداکثر ۶ ماه روابط و لایحه قانونی بنیاد مستضعفان را به مجلس بدهد. اما میرحسین موسوی هرگز به تهیه چنین لایحه ای اقدام نکرد و مسلم است که گردنکشی وی در مقابل مجلس به دستور خمینی است.

به این ترتیب، شخص خمینی و برخی از مقامات و دستگا های رژیم، از یک منبع عظیم مالی که هیچکس حق

سئوال درباره طرز هزینه درآمدهای آنرا ندارد برخوردارند. هلن کافی می گوید:

"تردید نیست که بخش عظیمی از مخارج سری و پنهانی رژیم در عملیات تروریستی و خاصه خرجی ها و راهمستی نگهداشتن عوامل مرگوب، از بودجه بنیاد مستضعفان تأمین می شود. عوامل خرابکار روجاوس ها و ملایان و مزدوران که در کشورهای منطقه و آفریقا و آسیای جنوب شرقی به نفیس خمینی کار می کنند سهم خود را از این خون یغما بدست می آورند. بنیاد مستضعفان با فروش عتیقه جات، تابلوها، فرش ها و جواهرات در بازار قاچاق بین المللی از رخا رچی نیز بدست می آورد که با این پول ها بخشی از مخارج را در استخدام اربابان شیعه و سنی در کشورهای دیگر تأمین می کند. بنیاد مستضعفان مافیای عظیمی است که گمان می کنم بدست برافعی غربی را از بنیت ستاست... آیا این بنیاد که نام مستضعفان برخوردار دارد برای کمک به شرایط زندگی میلیون ها بی چیزوبی کار و از قدمی برمی دارد؟ هلن کافی اعتقاد ندارد که مخارج هنگفت بنیاد در راضی نگا داشتن عوامل رژیم و مزدوران خارجی، جایش برای توجه و رعایت بینوایان باقی گذاشته باشد.

اومی گوید: "ملایان وقتی تصمیم گرفتند این مرغ تخم طلا را در اختیار خود داشته باشند، به بنیاد کمیته های ایجاد اسام و حساب ۱۵۰ و حسابهای دیگر بانکی اقدام کردند. از مردم به زور برای این حساب ها پول می ستاندند و هر می گویند برای کمک به بیگاران و مستمندان و آوارگان جنگی است. اما در کشوری که فقر روز افزون اکثریت قاطع ملت را برای تأمین معاش به دشواری های هولناکی دچار کرده است، معلوم است که کمک و رعایتی در کار نیست. رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی از درگیری روزمره بنا مخالفان خود در داخل کشور است که ترجیح می دهد ثروت ملی را یکسره برای جانبداران و مزدوران و عوامل خود خرج کند. رژیم خمینی حسابش را با ملت جدا کرده است. ثروت کشور را تنها برای نگاهداری با زوری سلاح و سرکوب خرج می کند و غم میلیون ها ایرانی را ندارد که در بدستگیری شرایط زندگی می کنند."

در مصاحبه های قبلی در مورد جمهوری اسلامی و نظام بنیاد مستضعفان در ۲۹ اسفند ۱۳۶۳ - روزی که صاحب نشانه و روزنامه "قیام ایران" رسیده است، گفتگوی ما، توسط هانی را به چاپ رسانیدیم.

سایگرد ۳۹ اسفند ۱۳۶۳ شهدای ۲۱ دی ۱۳۵۸

سالگرد تاریخی و کوه خنده ۳۹ اسفند ۱۳۶۳ بر ملت سلمان و آزاده ایران ترخنده باد.

ملت آزاده ایران، سی و پنج سال سردرگمین زوری تاریخ وری خورد و به همت والای ایران و مادران ما تا بد برای بحسین بار با نبودای بوس در تاریخ جسی های رهاش بحسین طلی، ملی با حواست و طوما رسم و بیره گشی ار ملت های استعمار زده و سلده استعمار جهانی بدرکردگی امپراتوری انگلستان را با حرکتی منبوره درم بسجود و کورسیان تاریخ سپرد.

فرار دادگستری و یک جانبه "داری" و سفیرات آزالت و قوانون ملی شدن صنایع نفت ایران را بر ارتصوبیت مجلس گذراند، شرکت نوای ملی نفت ایران را با بکترین شرکت سابق نفت ایران و انگلیس نمود. (....) از دست آمدن آرد و دانه های ملی کردن نفت ایران و مسازرینی میا بسا با کفتر اسیر اسعما رچیانی ارسنوی ملت سرافراز ایران منبوان رسیده کرده مانی تاریخی ۱۹۵۶ میلادی کشورهای نو استقلال جهان در شهسیر "با ندوکت" در کشور اندوزی که برای بحسین بار در تاریخ بیره ارسنویت جهان رهبران ملت های آزاد شده با عرف سیاسی "کشورهای غیرمعیند" کرد آمدند و منبورا ندوکت را بر لوجه تحکیم استقلال خود ورهنگای ملتجانی که تا آن زمان خوربسراری رهاش خویس از بوع استعمار می جکیبند فرار دادند.

۱۳۶۴/دی/۲۱



کراس ها و نشرهای که در ایران کلی ... ایران و مطبوعات بین المللی در خندنا می نام ایران ... می رسد ... لروما ... همبرگ ... این ... و در آن ها ... آنگاه ... هم ... هم ... را ... است ... می ...

تروریستی که دستگیر نشد

روزنامه فیگارو مورخ ۶ مارس ۱۹۸۶ در مقاله‌ای با عنوان "تروریستی که فرانسه نخواهد دستگیرش کند" عکس انتشار داده می نویسد که این عکس متعلق به عماد مغنیه رهبر "بخش عملیاتی" جنبش بنیادگرای شیعی لبنان موسوم به "حزب الله" است که در گروگان گیری فرانسوی ها در لبنان و بمب گذاری در چند فرودگاه بزرگ پاریس دست داشته است.

روزنامه فیگارو می افزاید که این شخص همان کسی است که در ماه نوامبر ۱۹۸۵ به فرانسه آمد و خبر آمدنش را که در فریگارو ۲۸ فوریه چاپ شده بود وزیر کشور فرانسه تکذیب کرد. در عکس که فیگارو منتشر کرده، عماد مغنیه در حالی دیده می شود که در فرودگاه بیروت در حال کنترل اوضاع به هنگام قضیه هواپیمای تی.دبلیو. ای. است.

فیگارو ادامه می دهد: این سنسور سرویس های ویژه آمریکا در اکتبر ۱۹۸۵ طی تلکسی در اختیار رهبران فرانسه خود قرار دادند. اداره ضد جاسوسی فرانسه هم به نوبه خود آن را به وزارت امور خارجه منتقل کرد و از این طریق به دست رئیس جمهوری فرانسه رسید. سپس مشاوران ریاست جمهوری ما موریت یافتند مساله را مورد بررسی قرار دهند، زیرا در تلکس یاد شده آمریکا بی اطلاع می دادند که رئیس بخش عملیاتی حزب الله بزرگی به فرانسه خواهد آمد. بنا به یادداشت اطلاعاتی محرمانه که در نشریه "ماری ما تن" چاپ شده، عماد مغنیه بین دهم و شانزدهم نوامبر به فرانسه آمده و در تمام مدت مخفیانه تحت مراقبت سرویس های ویژه فرانسوی قرار داشته و در نقاط مختلف و بخصوص به هنگام ترک فرانسه از وی عکسبرداری شده است.

مجله "ماری ما تن" در ۴ مارس ۱۹۸۶ با اشاره به این ماجرا می نویسد: حکومت سویسلیست فرانسه هرگز نخواست مبارزه موثری علیه تروریسم به عمل آورد و گرنه عماد مغنیه را توقیف می کرد. بیانه وزارت امور خارجه برای مخالفت با دستگیری این شخص این بوده که نباید زمینه را برای مذاکرات بر سر آزادی گروگان های فرانسوی در لبنان نامساعد ساخت.

امیدهای صبی

به نظر فیگارو "قضیه گروگان ها بی غل و زنجیری می ماند که بیش از یک سال است برپای پرزیدنت میسبان سنگینی می کند و مساله آزادی آن ها به صورت امری شمی برای وی در آمده است" تاکنون مفا و طرف های درگیر در قضیه مذاکراتی انجام شده است. در آستانه سال نوی مسیحی همه امیدوار بودند که گروگان های فرانسوی آزاد خواهند شد و خواهند توانست عید را در کنار خانواده شان بگذرانند. آنچه برای این امید می افزود این بود که دولت اسرائیل هم اعلام کرد که هاشم و غانم دوتن از مهمترین عوامل جبهه مقاومت لبنان را آزاد کرده است. البته بعداً اسرائیل گفت که اصولاً چنین کسانی را در حبس خود نگذاشته است چرا که هاشم را هرگز نتوانسته دستگیر کند و غانم هم در جریان یک نبرد بیست و یک روزه در جنگ حزب اللهی ها گذرانده است. سپس شنیده شد که گروگان ها را تحت کنترل نیروهای سوریه از بیروت به نقطه ای دیگر در لبنان و پس از آن به حومه دمشق منتقل کرده اند. به این ترتیب، دوباره میانه های این جاسو آن جا جوان زده چرا که پنداشته می شود

امریکا و دیکتاتورها

"استدلالی کدمن در کتاب "دیکتاتور و استبداد ردهای دوگانه" که در دهه ۱۹۸۰ در رابطه با وضعی که در آن یک مرکز دموکراتیک وجود داشته باشد، مسأله نیست. اما ماده اخیر نشان داده که ممکن است در موارد بیشتری حالت سومی هم پیش بیاید که آمریکا هم نباید از زیر آن نماند. در حالی که، بخصوص در کشوری مثل فیلیپین که دارای سنت های دموکراتیک است با بهر استیکوئسم در برخورد با افکار دموکراتیک نرسار داشته است. پس می توان نتیجه گرفت که گذار به دموکراسی مطلوب نیست، البته اگر آمریکا بخواهد بخواهد و بداند که چگونه می تواند رو کند.

عوامل دیگری هم عوض ندهد و ورنه در بدین دیکتاتور و بی دموکراسی سنگین گردانند. در مناطقی مثل نیلسون و آرتا نتین معلوم شده که سرنگ استبدادی هیچ گونه بازگاری با حکومت استبدادی ندارد. طبقیند موسیقی دیده آمده که هم خواهان حقوق انسانی است و هم مطالب حقوق سیاسی. با یک لایسرا، اسامه دربر، علوم انسانی لندن، عهده دار کسب دیکتاتورهای مثل مارکوس و دووالد کدی "خورد و خاب" میدان می دادند در واقع با دیکتاتوران به آنتی انتنار دامن می زدند. وقایع نظیر کودتای نظامی برنگال با انقلاب کل، حیات ارتش از سر زدن، خوردن با یلئون در آلتن در آلواتور و سرنگونی برداشتن زنگال تبدیل را می در نیلسون، نشان می دهند که ارتش دهقان گونه کمی تواند سروی سرکوبگر باشد، می تواند به عنوان نیروی آزادبهر نیز وارد حمله عمل کند.

به هر حال مهم این است که هر چه از رژیم های دست راستی بد رژیم های کمونیستی می تواند بدتر کند معمول باشد. زیرا الگوی سوزی دیگر حندان حرداری ندارد.

سوزویک، ۶ مارس ۱۹۸۶

ریچارد هولبروک، معاون دوم ریاست جمهوری آمریکا در زمان جیمی کارتر غنچه داده اردک اکریکی از دمگرات هسا کوشده بود. مقدمات کناره گیری مارکوس را فراهم کند، باعث بروز اختلاف در آمریکا می شد.

اکنون که طی بازده سال سیزده در رژیم دیکتاتوری جاسان را در رژیم های دمکراتیک داده اند این برسی می آید که آیا باید در نظر نگری آمریکا نسبت به رژیم های خودکام و مستبد محدودتر شود؟

حاج کرک با سوزویک و دوتن از همگراسی، نورمن با دهورن و مقرر و سردسیر، ویا تریک بوچانان مدیسر ارتباطات کاخ سفید، معتقدند که در حاکم کرک با تریک همچنان دارای اعتبار است. این حاکم در گذشته نظر داده بود که در زمان دوینگل بد حکومتی، یعنی حکومت توتالیتر و حکومت استبدادی، اولی بسیار بدتر است زیرا اسرار دارد که همه: حندهای ریدکی مردم را بد کسیرل خود میگرد. استدلالی که وی می کرد این بود که حکومت های استبدادی هر چند تند و خرس ندر باشد اما حدودی آزادی های فردی را کم و بسنجند. بوچانان در این زمینه می گوید: "رژیم لیبنان به محض این که تصمیم گرفت توانست یکبند کارسندگی "همسنگ" را باززد. اما در نیلسون این خواهان مدیسر بودند که با یک کار آمونوت کردند. اما در این دعا از نظریه خانم کرک با تریک، دوینگل دیدید که می شود. حاکم کرک با تریک بر آن اساس که دیکتاتورها می توانند اصلاحات ورنورم را بدینند اما نخریه نیلسون و هاشمی نشان می دهد که آنان نیلسا هنگامی که بداند از کانی ناسد شده باشد سقوط می کند. بد این سوزویک، حرف خودی درست است که می گوید:

جایگاه بازاری

فیگارو در شماره روز بعد خود (هفتم مارس) اطلاعاتی ارائه می دهد که معتقد است این بار وزارت کشور فرانسه قادر به تکذیب آن ها نیست. بنا به این اطلاعات رهبر میلیتاری حزب الله لیبنان تا شانزدهم نوامبر سال گذشته در فرانسه اقامت داشته، از نام های مختلف هویت های گوناگون استفاده کرده، تماس های تلفنی با چند دانشجوی تبعه یکی از کشورهای خاور نزدیک برقرار کرده و در منطقه پاریس دیده شده است.

فیگارو پس از اشاره به این که نوار ضبط شده مکالمات تلفنی عماد مغنیه هم اکنون در آرشیو یکی از سرویس های ویژه فرانسوی نگهداری می شوند و عکس های گرفته شده از وی را خبرنگاران یک هفته نامه ویسک ایستگاه رادیویی به چشم خود دیده اند، دلایل دیگری نیز ارائه می دهد که از این قرارند: در اکتبر سال گذشته کماح الیزه تلکسی از طرف شعبه سازمان سیا در بیروت دریافت کرده که در آن خبر آمدن رهبر بخش عملیات حزب الله به فرانسه داده می شده است.

بخشنامه می که به نیروهای پلیس مخصوص داده شده به اسمی مختلف شخص مسورد نظر و خطرناک بودن وی اشاره شده و از ما موران خواسته شده که قسط وی را تحت نظر داشته باشند اما از توقیف او خودداری کنند. در واقع، وزارت امور خارجه از وزارت کشور خواسته بوده که از بازداشت این شخص کسبه بسا حزب اللهی های ایرانی مقیم پاریس تخاس داشته خودداری شود چرا که دولت قصد مذاکره با این ایرانیان در مورد گروگان های فرانسوی را داشته است، بخصوص که این احتمال وجود دارد که عماد مغنیه یا عماد فائز، خود جزو مسئولان اصلی گروگان گیری بوده باشد. فیگارو سپس به مساله تکذیب خبر از سوی وزیر کشور فرانسه اشاره کرده می افزاید که شاید هم سرویس های ویژه فرانسه وزیر کشور را از ما جاسا بی خبر گذاشته بوده اند. شاهی که فیگارو بر مدعی خود می آورد این است که به هنگام قضیه کشتی "گرین پیس" هم عین همین ماجرا تکرار شده و تعدادی از رهبران دولت فرانسه از ما وقع اظهار بی اطلاعی کردند.

تلفن خبری

هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری بهجت مقاومت ملی ایران شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان بر آرمی دهد. شماره تلفن: ۸۵ - ۳۶ - ۴۲ پاریس

جهاد اسلامی: مجموعه ای از گروه های آدمکش

۱۹۸۴ به بعد اکثریت آدم ربایی های صورت گرفته در لبنان که خاریجان قریباً نباش بوده اند (بخصوص آمریکا بی ها، انگلیسی ها و فرانسوی ها) توسط جهاد اسلامی انجام شده است. در موارد متعددی حزب اللهی های شیخ طفیلی و همچنین طرفداران امل اسلامی (به رهبری حسین موسوی) متهم به این آدم ربایی ها شده اند، اما هر دو این جریان ها همواره خود را از هر مسئولیتی در این زمینه میسرا دانسته اند.

دیروز نیز شیخ الامین، رهبر تشیع طرفدار حکومت ایران، با زهم اعلام کرد که حزب الله به هیچ وجه در قضیه گروگان های فرانسوی دست ندارد.

اما هیچ دلیلی هم در دست نیست که علان این گروگان گیری ها ما سوزان "دوجانبه" جهاد اسلامی نباشد.

تا شیرپیروزی انقلاب اسلامی در ایران این نیز بوده که امروزه در لبنان هر دم سازمان تازه می متولد می شود که همان رنگ و بورا دارد؛ سازمان مستضعفین جهان، که علاوه بر ربودن هواپیمای تی.دبلیو.آ. در ژوئن ۱۹۸۴، هشت یهودی لبنانی را توقیف ربود و آن را میان چهره های رهبر قتل رساند. سازمان آزادیبخش اسلامی که به نوبه خود چهار کارمند لیرتیبه شوری را در سپتامبر سال گذشته ربود. آنچه از لحاظ اصطلاح شناسی وجه مشترک این گروه های "تلفنی" است، ادعای آن ها در رابطه با مبارزه در جهت منافع "مستضعفین" یعنی ستم کشیدگان است. آنچه وجه مشترک آن ها در زمینه استراتژی را تشکیل می دهد این است که نخست ضربه بزنند و سپس آب را گل آلود و همگی از زیر بار مسئولیت عملشان شانه خالی کنند. (۰۰۰)

آلن شمالی
لوانتن، ۸ مارس ۱۹۸۶

هدهم آوریل ۱۹۸۳، یک اتوموبیل انتحاری حامل مواد منفجره به سوی ساختمان سفارت آمریکا در بیروت روان است. راننده با کوبیدن اتوموبیل به ساختمان سفارت، انفجاری را پدید می آورد که حاصلش ۶۳ کشته است. پای این کشتار را سازمان جهاد اسلامی مضا کرده است. چند ماه بعد، همین سازمان سری دست به عملیات انتحاری علیه مقر ملوانان آمریکا بسا سربازان فرانسوی در لبنان می زند که در نتیجه، ۲۴۱ آمریکایی و ۵۸ فرانسوی به هلاکت می رسند و به این ترتیب حضور نظامی غرب در جابجوب نیروهای جنبه ملیتی حاضر در لبنان، رویه پایمان می گذارد. (۰۰۰)

امروزه "جهاد اسلامی" را می توان سحابی دانست که ستارگان پر جنب و جوش را گروهک ها و حتی عناصر منفرد و پراکنده می تشکیل می دهند که افق دید هر کدام شان با دیگری متفاوت است. در این جریان، هم می تسوان عناصری از سازمان شیعی امل را دیدیم، هم عواملی از جریان های بنیادگرای سنی را، و هم اعضای حزب الله لبنان را که در ۱۹۸۲ بر صحنه سیاسی لبنان ظاهر شده و به عنوان شاخه بسی از تشیع ایرانی در نظر گرفته می شود.

پایه های این سازمان ها را انفرادی سیال تشکیل می دهند که علی رغم تفاوت هایشان همگی سردریک آبخشور دارند و از یک میراث خور دستوری گیرند، که آن هم ایران خمینی است. بدیهی است که حوزه عمل جهاد اسلامی به لبنان محدود نمی شود. فکرا موش نکتم که عملیات تروریستی مختلفی از قبیل سوء قصدهای کویت در سا میسر ۱۹۸۳، ایستگاه راه آهن سن شارل در ماری فرانس و ویا ترور زنگال اوپسی در پاریس و غیره همگی تحت همین لوائ "جهاد اسلامی" انجام گرفته اند. نکته قابل توجه این است که از مارس

نوروز

به روایت محققان

بقعه اصفه

این جشن در اصل یکی از دو جشن بزرگ بود: آریانیان در اعمار باستانی دوقصل گرما و سرما داشتند (طبقه بندی سال به چهار فصل بعد از پیدایش فصل سرما شامل ده ماه فصل گرما و ده ماه فصل سرما بود، چنانکه دروندیداد آمده است. ولی بعدها در دوقصل مزبور تغییر پیدا کرد، چنانکه ایستادگان در ایستادگان و زمستان پنج ماه گردید. چنانکه این امر نیز در شرح بندهای مزبور ازوندیداد مسطور است. در هر یک از این دو فصل جشنی برپا می داشتند که هر دو آغاز سال نو به شما رمیرفته، نخست جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما - یعنی وقتی که گله ها را از آغلها به جمن های سبز و خرم می کشانیدند و از دیدن چهره دلرای خورشید شما دو خرم می شدند - و دیگر در آغاز فصل سرما که گله را به آغل کشانیده توشه روزگار شما را تهیه می دیدند.

نوروز و مهرگان

از یک طرف می بینیم که در عهد بسیار کهن، سال از اول تابستان (انقلاب صیفی) و با ماه تیر آغاز میشده است. از سوی دیگر در می بینیم که در زمان سال با اول تابستان شروع می شده ولی نه با تیرماه، بلکه با فروردین ماه. ابوریحان بیرونی اول سال ایران را در فروردین و در انقلاب صیفی میداند، و اعیان خوارزمی نیز میگوید: آغاز سال ایران در انتنیه و الاشراف گوید: آغاز سال ایران در اول تابستان و مهرگان در آغاز فصل زمستان پیوسته است. در نوروزنا مه منسوب به التاج منسوب بجای حفظ آمده. نوروز و مهرگان در فصل سال هستند: مهرگان دخول زمستان و فصل سرماست و نوروز از دخول فصل گرماست.

هنگام جشن

قراینی درست است که میرساند این جشن در عهد قدیم، یعنی بهنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز بهار حمل یعنی اول بهار برپا می شده، و شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست، آن را در اول برج مزبور ثابت نگاه می داشتند.

چنانکه از تاریخ برمی آید در عهد ساسانیان، نوروز - یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه - در اول فصل بهار رسیده بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان آن هم در فصل میگشت (منتهی نه بدان سرعت که عید عربی میگردد). در سال یازدهم هجرت که مبداء تاریخ یزدگردی و مضاف با جلوس یزدگرد پسر شاپور آخرین شاهنشاه ساسانی است، نوروز در شانزدهم جزیران رومی (ژوئن فرنگی) - یعنی نزدیک به اول تابستان - بود، و از آن تاریخ به این طرف بتدریج هر چه سال یک روز عقب ترماند، تا در حدود سال ۲۹۲ هجری قمری، نوروز به اول حمل رسیده. در سال ۴۶۷ هجری قمری نوروز در ۲۳ برج حوت - یعنی ۱۷ روز به پایان زمستان مانده - واقع بود. در این هنگام جلال الدین ملک شاه سلجوقی ترتیب تقویم جدید جلالی را بنا نهاد و نوروز را در روز اول بهار - که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است - قرار داده ثابت نگاه داشت، بدین طریق که قرار شد در هر چه سال یکبار سال را ۳۶۶ روز محسوب دارند، و پس از تکرار این عمل هفت بار - یعنی پس از هفت مرتبه چهار سال (یا ۲۸ سال) - با هشتم، بجای این که سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند، با سال پنجم (یعنی در واقع با سال سی و سوم از آغاز عمل) این معامله را بکنند، و بدین ترتیب روی هر هفته سال جلالی نزدیک ترین سال های دنیا به مساوی شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه است، مییابد.

ایرانیان باستان جشنی داشته اند بنام فروردگان، و آن در روز طول می کشیده. فروردگان که در پایان سال گرفته می شد، ظاهراً در واقع روزهای عزادار و ماتم بوده نه جشن شادی، چنانکه بیرونی راجع به همین روزهای آخر سال در نزد سعادیان گوید: در آخر ماه دوازدهم "خوش" اهل سعد برای اموات قدیم خود گریه و نوحه سرائی کنند و چهره های خود را بخراشند و برای مردگان خوردنی ها و آشامیدنی ها بگذارند. و ظاهراً به همین جهت جشن نوروز که پس از آن می آید، روز شادی بزرگ بوده است (علاوه بر آنکه جشن آغاز سال محسوب می شده).

نوروز و داستانهای ملی

فردوسی که بدون شک موداشنا هم خود را مع الواسطه از خدا پنا مک و دیگر کتب و سایل پهلوی اتخاذا کرده، اندر پادشاهی جمشید می گوید:

بفرکیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر ساخت
که چون خواستی دیو برداشتی
زها مون بگردون برافراشتی

چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت او
فرمانده از فرقه بخت او
بجمشید برگوهر افشاندند
مرآن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هر مژ فرودین
بر آسوده از رخ تن، دل زکین
بزرگان بنادی بیاراستند
می و جام و را مشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار
بیانده از آن خسروان یادگار

وجه تسمیه

از همین داستان که بیرونی آنرا نیز نقل کرده نیک برمی آید که نوروز را به معنی "روز نو" یا "روز نو و تازه" یعنی روزی که سال نویدان آغاز گردد، می دانستند. ابوریحان در التفهیم گوید: "از رسم های پارسیان نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه، و زمین جهت روزنو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نواست در باره پیدایش نوروز افسانه های بسیار نقل شده که هر چند اساطیری است، اما از تو تر آن اخبار وجه تسمیه نوروز و همچنین قدمت آن با اعمار آریایی نیک آشکار می گردد.

نوروز عامه و خاصه

جشن نوروز فقط در روز اول فروردین ماه برپا نمی شده، بلکه چند روز دوام می یافته. ابوریحان در التفهیم پس از ذکر نخستین روز فروردین نوشته: "و آنچه از پس اوست از پنج روز هم جشن ها است و ششم فروردین ماه نوروز بزرگ است، زیرا که خسروان بدان پنج روز حق های چشم و گروها ن بگزارانند و حاجت ها روا گردند. آنگاه بدین روز ششم خلعت گردندی خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز

تقال نوروزما

دیدار شدت و بوس و کنار هم
زاهد بر که طالع اگر طالع مست
ما عیب کسی در زندگی نیکیم
ای دل بشاگردی درخت محبت نماند
خاطر بدست تفرقه دادن زیر کبک
بر خایگان عشق نشان جسمه لبش
آن شد که چشم بزمگن بودی انزین
چون گلیانیت جلوه بوی تو زنده اند
از بخت شکر دارم و از روزگارم
جامم بدست باشد و زلف نگارم
لعل بتان خوشست و می خوشگو ارم
وز می جهان پرست بت می گارم
مجموعه بنجواه و صراحی بیارم
تا خاک لعل کون شود و شب ارم
نختم از میان برفت سرشک از گارم
ای آفتاب سایه زما بر دارم
ای ابر لطف بر من خاکی بارم
وز انصاف آصف جم اقدارم

نخستین است که اول روزیست از فرنا مه و بدو فلک آغازید گردیدن. شهمردان رازی در روضه المنجمین آرد: "نوروز بزرگ - آنچه معروف است آن دانند که خسروان چون نوروز بودی بر تخت نشستند و وینچ روز رسم بودی که حاجت مردم روا گردندی و عطا های فراوان دادندی، و چون این پنج روز بگذشتی به لپو کردن و باده خوردن مشغول شدندی. پس این روز ازین سبب بزرگ گردندی. و گفته اند که آن روزیست که جمشید مردم را بشارت دادی به بی مرگی و تندرستی و آموزندگی، و گویند که هم اندرین روز بود که کیومرث... دیو را بکشت، و بسیار گونه گفته اند، لکن چون درستی آن ندانم بدین اختصار شد. برخی در ضمن شرح رسوم درباری، مدت این جشن را یک ماه نوشته اند، و گروهی پنج روز اول را نوروز عامه و بقیه را نوروز خاصه نامیده اند. بدیهی است که اگر فی المثل در دربار شاهنشاهان ساسانی یک ماه جشن برپا میشده، این امر مستلزم آن نبود که همه مردم یک ماه تمام را جشن بگیرند بلکه در پنج روز اول همگی جشن برپا می کردند. نوروز خاصه را نوروز بزرگ و جشن بزرگ و نوروز ملک هم خوانده اند. در پنج روز اول فروردین حق های چشم و لشکر را می گزارانند و حاجت آنان روا میگردند و چون نوروز بزرگ می رسید، زندانیان را آزاد می کردند و مجرمان را عفو می نمودند و بعشرت می پرداختند بنا بر قول جاحظ در زمان جمشید و بگفتار بیرونی پس از وی و بنظر محققان معاصر بهنگام شاهنشاهی ساسانیان، فروردین ماه بشش بخش تقسیم میشده که پنج روز اولی را شاهنشاه به اشراف و پنج روز دوم را به بخش اموال و دریاقت هدیه های نوروز و پنج سوم را به خدمت خود و چهارم را بخواص خویش و پنجم را به لشکریان و ششم را بر عاریا اختصاص میداد. نخستین پادشاهی که دو قسمت نوروز عامه و خاصه را بهم پیوست و همه ایام ما بین آن را جشن گرفت، هرمز پسر شاه سپهر بود.

مراسم نوروز پیش اسلام

از آنچه گفته شد، آشکار گردید که نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریانی است. اگر چه در اوستا از نوروز نامی نیست، ولی برخی از کتبهای دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده اند. در بندهش بزرگ و نیز در بندهش آمده: زرتشت سه بار با "هو"، یا هوگوی (نام زن زرتشت، دختر فرشته، و او برادر جاساس و او وزیرکی گشتاسب بود) نزدیک شد، و هر بار نطقه ای از زمین افتاد. و این سه نطقه تحت مراقبت آیزد آناهیته (ناهید) در دریا چکسوه (آترابا "زهر" - "ها مون" تطبیق کرده اند) نهادند. در آنجا کوهی است بنام "کوه خدا" که جایگاه گروهی از ایرانیان است. هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب تنی در دریا چکسوه میبوی فرستند، زیرا زرتشت بدان گفته است که از دختران ایشان او شیرد و او شیرد را هوشیسان (موجودان سه گانه مزدیسنا) بچودخواهند آمد. بطور کلی از مراسم نوروز در دربار شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست، و بعکس از عصر ساسانی اطلاعات گرا نیاها موجود است که خلاصه آن ها در ذیل نقل می شود:

در باره مادان نوروز شاهنشاه جاساس که معممولا " از بر دیما می بود، برتن می گردوزینت بر خاستود استوار می فرمود و به تنهایی در دربار حاضر می شد و شخصی که قدم او را به فال نیک می گرفتند بر شاه داخل می شد. در نوروزنا مه آمده " آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن آیین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا به روزگار بزدجرد که آخر ملوک عجم بود، چنان بوده است که روز نوروز نخست کسی از مردمان بیگانه موبد موبدان پیش ملک آمدی با جام زرین برمی، و انگشتری و درمی و دیناری خسروا نسی، و یک دسته خویده سیزسته، و شمیری، و تیر و کمان، و دیوات و قلم، و اسپی، و غلامی خبوری، و ستا بیسش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی به عبارت ایشان. چون موبد موبدان از آفرین بپر دادختی، پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمت ها پیش آوردندی. آفرین موبد موبدان عبارت ایشان: " شها ارجش فروردین، به ماه فروردین، آزادی گزین، خسروان، و گیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی بکار دانی و دیزبویا خوی هژیر، و شاه دباش بر تخت زرین، و وانوشه خوربجام جمشید و رسم نیاگان، در همت بلند و نیکوکاری و ورزش داد، و راستی نگاه دار، سرت سبز باد و جوانی چو خویده. اسبت گامگا رو پیروز، و تیغش روشن و کاری بدشمن، و بازت گیرا (و) خجسته بنگار، و کارت راست چون شیر، و همگشوری بگینو، بر تخت با درم و دینار، پیشت هنری و دانانگرامی و درم خوار، و سراپت آبا دوزنگانی بسیار " چون این بگفتی جاشنی کردی و جام به ملک دادی و خویده در دست دیگر نهادی و دینار و درم در پیش تاخت آینه های و بدین آن خواستی که روز نو سال نوه چه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند، تا سال دیگر شاه دمان و خرم با آن چیزها در کار می بمانند، و آن بریشان میان برگردد، که خرمی و آبا دانی چنان در این چیزهاست که پیش ملک آوردندی. و این رسم در عصر خلفای اسلام نیز ادامه یافت.

مالیات های کشوری در روزگار ساسانیان در نوروز افتتاح می شد و یکی از اجزای اصلاح تقویم و کبیسه قرار دادن سالهای پارسی به توسط متوکسل و متممبدا لاله همین امر بود. در هر یک از ایام نوروز پادشاه بازی سید پروا میداد، و از چیزهایی که شاهنشاهان در نوروز بخوردن آن تبرک می جستند اندکی شیر تازه و خالص و پنیرون بود، و در هفت روزی برای پادشاه با کوزه های آهین یا سیمین آب برداشته می شد. در گردن این کوزه قلابهای قسیرار میدادند از قوت های سز که در زنجیری زرین گذشته و بر آن مهره های زبرجدین کشیده بودند. این آب را دختران دوشیزه از زیر آسپا با هم بر میداشتند، بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا میشد که بر ستونی گندم و بر ستونی جو و بر ستونی برنج و بر ستونی باقلی و بر ستونی کاجیله و بر ستونی ارزن و بر ستونی ذرت و بر ستونی لوبیا و بر ستونی نخود و بر ستونی کتند و بر ستونی ماش می کاشتند، و این ها را خمی چندند مگر بغنا و ترنم و لپو. در ششمین روز نوروز این حبوب را می کنند و میمنت را در مجلس می پراکنند، و تا روز مهرازمه فروردین (۱۶ فروردین) آن را جمع نمی کردند (چنانکه اکنون در ایران کاشتن سبزی های مختلف پیش از عید و چیدن آن در روز سیزدهم سال معمولست). این حبوب را برای تفاءل می کاشتند و گمان می کردند که هر یک از آن ها که نیکوتر و با رورتر شود، محمولش در آن سال فراوان خواهد بود، و شاهنشاه بنظر کردن در جو بیوزده تبرک می جست. شاه در این روزها با رعایا میداد، و ترتیب آنرا بطرق گوناگون نوشته اند: ابوریحان گوید: که آیین پادشاهان ساسان در پنج روز اول فروردین (نوروز عامه) چنین بود که شاه بر روز اول نوروز ابتدا میکرد و عامه را از جلوس خویش برای ایشان و احسان بدانان می آگاهانید. در روز دوم برای کسانی که از عامه رفیع تر بودند، یعنی دهگانان و اهل آتشکده ها جلوس می کرد. در روز سوم زبیری اسواران و موبدان بزرگ و روز چهارم از برای افراد خاندان و نزدیکان و خاصان خود. در روز پنجم برای پرسوزندگان خویش، و بهر یک از اینان در خوررتبت اکرام و انعام مینمود و چون روز ششم فرامی رسید از ادای حقوق مردم فارغ می شد، و از این پس نوروز از آن خودا و بوددیگرکس

فرهنگ ایران

چرا شاهنامه سند گرانمای ملیت ماست (۲)

محمد جعفر محبوب



گنجینه‌ای با صدها هزار واژگان

رنج گران را بردوش بکشد و سپی و پنج سال در سرودن این کتاب رنج ببرد و عجم را از پارسی خویش زنده سازد.

برگزیده‌های نیکو

آنچه تا کنون مذکور افتاد، دربارش هنر بی‌مانندشاه نام بود. اما این کتاب گران قدر چه نقشی در حفظ بنیان ملیت ما داشته است؟ پیش از ورود مستقیم بدین مطلب باید بگوییم که مسلمانان جز ایران هر کشوری را که گشودند، نه تنها مردم را به دین خود فراخواندند، بلکه تازه مسلمانان زبان عربی - زبان دین و کلام خدا و در عین حال زبان قوم غالب - را نیز پذیرفتند و رفتند و رفتند. زبان اصلی خویش را از یاد بردند. سوره ولینا ن فعلی جایگزین فنیقیه است: نخستین قومی که الفبا را اختراع کردند و گامی بزرگ در راه پیشرفت فرهنگ بشری و تعمیم سواد آموزش خواندن و نوشتن برداشتند. اما امروز آن خود را جزو ملل عرب به شمار می آورند. مگر، باشش هزار سال تمدن، کشوری که پدیده آمدن جامعه و استقرار پادشاهی در آن سه هزار و پانصد سال قدیم تر از نخستین شاهنشاهی ایران است، امروز زبان اصلی خود را از یاد برده است. فقط گروهی قبیله‌ای که اقلیتی ناچیز در کشور به شمار می آیند و به کارگزاران و زبانیان داشته اند، باقی بماندند. و این کهن مصر (زبان قبطی) را نگاه داشته اند. و این همان زبان است که تا مابولسیون فرانسوی به بیاری آن موفق به خواندن خط هیروگلیف شد. اما مصریان خود را عرب می شمارند و از " میراث عربی ما " (تراشای مصری) دم می زنند. ایرانیان نخستین کشوری است که در برابر هجوم اعراب، اسلام آورد، اما هرگز به زبان عربی سخن نگفتند و نه تنها زبان خود را نگاه داشتند، بلکه پیشرفت اسلام به سوی شرق (هندو پاکستان و مالزی و اندونزی تا حد چین) به زبان فارسی بوده و هست. این همت ایرانیان است که با سخت کوشی و مواظبت بسیار زبان شیرین خود را حفظ کردند. اما به یاد داشته باشیم که فردوسی گفت وقتی این نامه بر زبانتان را دیدم که دوهزار سال - اگر نه بیشتر - از عمر آن می گذشت. پیش از فردوسی مردم ایران در طی دوهزار سال این داستان ها را سینه به سینه از سلف به خلف انتقال داده و در طی این روزگار دراز ذوق و سلیقه ایرانیان ساز می شد و بی اندامی های آن را به اصلاح آورده و از سرگذشتی مختصر آن چنان که در اوستا و مراجع قدیم آمده بود داستان را دل پذیر ساخته بودند. شاید سلیقه فردوسی نیز در انتخاب بهترین و محبوب ترین این داستان ها دخالت داشته است، چه در روزگار روی حیانا " داستان های کرشاسپ و سام و برزو و جهان گیر و کوش پیل دستان و دیگر سرگذشت های حماسی نیز وجود داشته و در دست رس او بوده است. اما او با نبوغ خاص خویش داستان های رستم - آن هم نه تمام داستان های منسوب به رستم - بلکه دل پذیرترین و زیبا ترین آن ها را برگزید و باسی از نظم بر آن پوشانید که روزگار آن را کهن نگرداند و از یاد دورا ن گزند نیاید. بدین ترتیب داستان های شاهنامه، از همان روزگار فردوسی، با شعری بر سر زبان ها افتاد. مسعود سعد سلمان که اندکی پس از فردوسی می زیست کتابی به نام " اختیارات شاه نامه " ترتیب داده و مقداری از شاه نامه را - آن اندازه که در کتابی دستی قابل حمل و نقل بگنجد - برگزید. با این حال شاه نامه با همه عظمت خویش، همان گونه که مقدسی در باب شاهنامه مسعودی سرورزی گفته بود، در طی قرون و اعصار با دقت و مواظبت بسیار نوشته و نگارگری و تذهیب و تزیین شد چندان که امروز بیش از پانصد نسخه از این کتاب را می توان در کتابخانه های عمومی عالم سراغ کرد و نخستین چاپ آن به سال ۱۸۱۱ میلادی در هندوستان صورت گرفت و کار چاپ و نشر آن همواره تا امروز ادامه یافته است.

می دانیم که بسیاری از مردان عاشر - حتی بدون داشتن سواد - نیمی یا بیش از نیمی از شاه نامه را از بردارند و در هنگام کوچ و خاصه در رویا رویی با دشمن شعرهای آن را برای برانگیختن شورش و محبت رزم آوران می خوانند و شاهنامه چنان است که به گفته محمود غزنوی - مرد ترک نژاد ترک زبانی که هیچ ارادت بی فردوسی و شاهنامه و نداشت - مردی از آن همی زاید.

با زمکن است گروهی از خوانندگان گرامی با خود ببینند: ستایش شاعران از شعر خود (واجیهان) امری انتقاد از شعر دیگران و بر شمردن عیب های آن امری جاری و سنت عادی شاعران است. کدام گوینده است که شعر خویش را ستوده با دشواری گوینده از شعر خویش دلیل برتری آن نیست. درست است. اگر فردوسی خود به تنهایی زبان بدانتقاد از دقتی می گوید، اما دیگران با او هم آواز نمی شدند یا شعر دقتی را برتراز شعر فردوسی می نهادند گفته فردوسی هیچ دلالتی بر رجحان شعری نمی کرد. اما وقتی چهار در آفرین فردوسی می گوید:

نشان خوی دقتی و خوی فردوسی است
تفاوتی که به شاه نامه ما ببینی راست
و آن را در مقام برتری انکارنا پذیر فردوسی می سزاید،
با بدیع الزمان فروزان فر، پس از هزار سال
می نویسد:

" ابیات دقتی فقط قصه منظوم است و پس از کشته شدن بهلوانا ن فقط در بیخ می گوید و می گذرد، مثل این که مقصود فردوسی تذهیب اخلاق و تربیت نفس و زنده کردن ایران است... برخلاف دقتی که فقط می خواهد داستان منظوم و موزون شود... دیگر جای انگسار برای ترجیح شعر فردوسی بر شعر دقتی نمی ماند، و از تمام این سخنان گذشته شعرهای فردوسی و دقتی هر دو در دست است و هر خواننده فارسی زبانی که شناسایی او از شعر تا بدان حد باشد که بتواند آن دورا در دست بخواند و معنی آن را در یاد، خود می تواند نگذرد. آن دورا با یکدیگر نیستند. هزار بیت شعر دقتی یک نواخت، ملال خیز و کسل کننده است چندان که نمی توان بی احساس دل زدگی و ملالست آن را یک باره از آغاز تا پایان مطالعه کرد. اما پنجاه و یک هزار بیت دیگر شاهنامه نه تنها چنین نیست، بلکه جاذبه سخن تا حدی است که خواننده آن گذشت زمان را احساس نمی کند و ناگاه می بیند شب گذشته و حدیث شاه نامه به پایان نرسیده است!

این داستان شاعرانی بود که پیش از فردوسی به سرودن حماسه ملی ایران دست می زدند. اما حماسه سراسری، پس از فردوسی همچنان ادامه یافت و بسیاری از استادان، مانند نظامی گنجوی، اسفندی طوسی، عثمان مختاری، سراینده، برزویه، ایران شاهین ابی الخیر، سعدی، خواجه کرمانی، فتح علی خان صبا، ابن حسام، سروش اصفهانی و ادیب پیشاوری در این عرصه طبع آزمایی کردند و این سنت تا روزگار ما ادامه یافت و حبیب الله نوبخت در عصر پهلوی اول " شاهنامه نوبخت " را سرود و کوشید تا دنباله شاهنامه فردوسی را، از روزگار هجوم اعراب و اسلام آوردن ایرانیان تا دوران رضاشاه به نظم آورد، و بخشی از شاهنامه وی به چاپ نیز رسید و انتشار یافت. تمام این شاعران متاخر بر فردوسی، سرمشقی مانند شاهنامه استاد طوسی را در پیش روی خود داشتند. این حال هیچ یک از آنان نه تنها بر فردوسی سبقت نگرفتند، با اثری همانند اثر وی پدید نیامدند و بلکه حتی به حرم والی فردوسی نیز نزدیک نشدند. در میان این آثار حماسی، بزرگ ترین آن های یکی کرشاسپ نامه، اسدی طوسی، دیگری اسکندرنامه، نظامی و سومین سام نامه، خواجه کرمانی است. حجم هیچ یک از این کتاب ها نه به شاهنامه، که حتی به یک پنجم آن نیز نمی رسد. برای سنجش آن ها با شاهنامه نیز هیچ گونه مقدمه چینی " قافلان " و تبحر در ادب فارسی ضرورت ندارد. فقط گوییم که شاهنامه فردوسی با آن عظمت تا کنون در حدود پنجاه بار تجدید چاپ شده و حال آن که بعضی آثار حماسی دیگر با اصلا " به چاپ نرسیده، یا سال ها پیش از این یکبار طبع شده و انتشار یافته و هنوز که هنوز است نسخه های آن روی دست ناشرانشان مانده است. تنها استثنا در این مورد اسکندرنامه نظامی است و دلیل طبع مکرر آن این است که این کتاب معمولاً همسراه شاهکارهای عاشقانه نظامی - خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و هفت پیکر یک جا به چاپ می رسیده است، اما خوانندگان ایرانی، شاید به دلیل نفرتی که از اسکندر داشته اند، باقی آثار نظامی را می خوانند و این یک رافرومی گذاشته اند و شاهنامه دعوی آن که شاهکارهای نظامی ما نند خسرو و شیرین و هفت پیکر بارها جداگانه، به صورت منتخب و به قطع جیبی به چاپ رسیده، اما اسکندرنامه که تصادفاً آخرین کتاب نظامی و محصول دوران بختگی و بلوغ فکری شاعر دوران کمال هنری اوست همچنان استثناء شده است.

در نتیجه این گفتگوها بدین توان ادعا کرد که اگر شاعر شاهنامه را می سرود و به پایان می رساند (همچنان که مسعودی سرورزی کرد) باز اثر وی کاری جاویدان و ماندگار نمی شد. با فردوسی می بایست با رایسن

مردم شهری نیز سال از پس سال و قرن از پی قرن، در تفریح گاه ها، در سرچهار سوق ها، در حیاط مسجدها، کاروان سراها، قبرستان ها و میدان های عمومی می ایستادند و به گفتار قصه خوان که این داستان ها را می سرود گوش فرامی دادند چون قهوه خانه در ایران پدید آمد مجلس قصه خوانی بدان جا رفت و تا امروز در همان مکان جایگزیده است و دل و جان مردم کوچه و بازار را صفا و روشنی می بخشد. جاذبه سحر آمیز این داستان ها بدان حد بوده است که در صدر اسلام شهرت آن تا جزیره العرب رسیده بود و مردمی از دشمنان جدی اسلام و رسول اکرم به نام نصر بن حارث، که موسیقی می دانستند و داستان می سرود، سفری به ایران رفت و داستان های رستم و سپهراب و رستم و اسفندیار را از ایران برای اعراب به ارمغان آورد و هم زبان خود را تشویق می کرد که به سخنان محمد (ص) گوش فرادهند که وی حدیثی خوش تر از آن را از ایران برای ایشان آورده است. همین کار سر نصر بن حارث را به باد داد و داستان سراسری و قصه خوانی را در اسلام تحریم کرد.

نگاه دارنده زبان فارسی

آیا خواندن و ازبر خواندن این داستان های منظوم زیبا و فصیح که کودکان آن را از دوران زبان بزاز کردن فرامی گرفتند و تا او پسین دم زندگی از آن لذت می بردند یکی از عوامل استوار حفظ و نگاه داری زبان فارسی نبوده است؟ و آیا فردوسی وقتی می گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی
عمم زنده کردم بدین پارسی
بی افکنم از نظم کاخی بلند
که از یاد دورا ن نیاید گزند

حق با او نبوده است؟! اما از نظر ارزش ادبی، شاهنامه امروزه دارای قریب پنجاه و دوهزار بیت است (نزدیک ده هزار بیت آن از میان رفته است) و اگر به طور متوسط هر بیت را دارای ده کلمه بگیریم پانصد و بیست هزار کلمه مصطلح فارسی زبانان، در این گنجینه بی مانندی برای ما به یادگار مانده است، و چون شاهنامه فردوسی منظوم بوده، قید رعایت وزن و قافیه، کار دخل و تصرف نا سخنان در آن را به مراتب دشوارتر از تصرف در کتاب های نثری ساخته است. از این روی می توان گفت که اکثریت این بیت ها (خاصه در نسخه های قدیم شاهنامه) به همان صورت که بوقلم فردوسی جاری شده در این کتاب به یادگار مانده و شناسنامه ای هزار و چند سالیه برای هر یک از آن واژه ها و مثل ها و ترکیب ها و عبارت ها به دست ما داده است و این کمترین بهره ای است که از کوچک ترین اجزاء شاهنامه یعنی واژه های آن می توان بردورنه برای فوایدی که از نظرگاه های گوناگون ادبی، تاریخی، جامعه شناسی، مردم شناسی، اقتصادی، فلسفی، دینی و غیر آن می توان از این گنج شایگان برگرفت باید کتاب ها پر داخت و تا کنون محققان ایرانی و غیر ایرانی صدها سال است که در این راه گام برداشته اند و هنوز در آغا زکارند. از این روی این نوشته کوتاه را نیز می توان سپاس نامه ای مختصر و دخیبری از آن بزرگ مرد، نه در خور قدر او، که در خور بی بضاعتی نویسنده آن در شمار آورد و آن را با بیستی دوازده هزار در آفرین فردوسی به پایان می آورم:

گفت پیغمبر که درنده ل فردوس برین
برزبان لفظ دری، جای زبان مادی
نی عجب گر خازن فردوس، فردوسی بود
کوبودی شبه ربالنوع گفتار دری

۲۹ اسفند ۱۳۶۲

روز بزرگ پیروزی ملی

بقیه از صفحه ۱

نوروز

به روایت محققان

بقیه از صفحه ۶

جزندیمان و اهل انس و شایستگان خلوت بسینه نزد ا و نمیتوانست برود. همچنین در ایام نوروزنواهائی خاص در خدمت پادشاه نواخته میشده که مختص همان ایام بود. در با مدد نوروز مردم به یکدیگر تبرک می پاشیدند و این رسم در قرن های نخستین اسلامی نیز رایج بوده است. دیگر هدیه دادن شکرمتداول بود. نویسندگان اسلامی برای علت این دوا مفسرانسانها بی چند نقل کرده اند که زکرات آنها مرنظر می شود. همچنین در شب نوروز آتش برمی افروختند، و این رسم تا عهد عباسیان نیز (در بین انبهرین) ادامه یافت، و نخستین کسی که این رسم را نهاد، هرمزدشجاع پسر شاپور پسر اردشیر پادشاه است.

خیاط باد صبا

دگر بازه خیاط باد صبا / بر اندام گل دوخت رنگین قبا / سی حله آورد و برید و دوخت / بنوروز، خیاط باد صبا / یکی را بر ارغوانی سلب / یکی را بد تن خروانی ردا / ز صاحبستان که بگریدند / برهنه تن و مفلس و بینوا / بست یکی بست زیبا نگار / بیای یکی بست رنگین حنا / سیار است بر بیکر سروین / یکی سبز کسوت ز سر تا پیا / بر افکند بر دوش بید نکون / ز پیروزه دُر آینه ای بر بها / بس ساخت باز بجه و بخش کرد / با طفل باغ از گل و از کیا / بدست یکی بیکری خوب چهر / بچنگ یکی لعبتی خوش لفا / یکی بسته شکلی بدخ بلعجب / یکی هشته ناجی بر خوشنما / یکی را بر طرفه ای مشکبیز / یکی را بکف حفه ای عطرسا / بس آنکه بسی عقد کوه ز هم / کت و پراگندشان بر هوا / درخت شکر فزاید انگشت خویش / فرا پیش کرد و بود آن عطا / سهار ب توفنده کز جیش دی / جدا مانده در کوه جفت عشا / بر آن شد که آید به بنمای باغ / بتاراجد آن ایسزوی حلهما / بر آمد خروشنده از کوهسار / بیبچید از خشم چون ازدها / که ناگاه باد صبا در رسید / ز دش چند سیلی همی بر فنا / بتابید از آن درد آبر سیاه / شد آفاق از ناله اش بر صدا / تو کفتی سیه بندای کرده حرم / دهد خواجه اکنون مرا و اجرا / بیار دیزم کان سرشک آنچنان / کران تر شود باغ و سخن سرا / که از خشم دندان نماید همی / بتابد ز دندانش نور و نیا / بیاید چمن زان خروش و غریو / بخندد سن زان فغان و بنا / چنان کز خروشن کوس رزم / بخندد همی اشک پادشا

* نلب بدو فتح : حامد
** دُر آینه بد خم اول و بند بدو دم : حامد دراز کند
زاهدان بوسند ، سالوس تراج .

نوروز در عصر خلفا

در دربارهای نخستین خلفای اسلام به نوروز اعتنایی نداشتند ، ولی بعدها خلفای اموی برای افزودن در آمد خود ، هدایای نوروز را از نومعمول داشتند. جرجی زیدان می نویسد : بنی امیه هدیه ای در عید نوروز بر مردم ایران تحمیل می کردند که در زمان معاویه مقدار آن به ۵ تا ۱۰ میلیون درهم بالغ میشد و میران ایشان برای جلب منافع خود مردم را با هدایای تحف دعوت میکردند (نخستین کسی که در اسلام هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد حاجب بن یوسف بود). اندکی بعدا بین رسم نیز از طرف خلفای مزبور بعنوان گران آمدن اهداء تحف بر مردم منسوخ گردید ولی در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را برپا میداشتند در نتیجه ظهورا بومسالم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله های طاهریان و صفاریان ، جشن های ایران از نو رونق یافتند. گویندگان درباره آن ها قصا میدهند خند و نویسندگان مانند حمزه بن حسن اصفهانی آن ها را مدون ساختند. آثار و قرآینی که در دست است میرساند پس از اسلام همواره جشن نوروز برپا می شده است و مراسم آن با تصرفات و تغییراتی از عهدی به عهد دیگر منتقل می گردیده است ، تا عصر حاضر که آن بزرگترین جشن ملی ایرانیان محسوب می شود. (این مقاله خلاصه ایست از تحقیق شادروان دکتر محمد معین که در مجله جهان نور خرداد ۱۳۳۵ انتشار یافته است)

دولت ایران حاضر نیست چنین اسمی را روی او بگذارد. ایران باید پولی که دارد و مال خودا و ست این مملکت را اداره کند.

عقیده سوم عقیده وطن پرستان و کسانی است که می خواهند ایران عظمت گذشته خود را حفظ کند. این ها میگویند ایران هر چه دارد باید بدست خود او باشد. نفت هم که متعلق به خودا و ست باید در دست خودش باشد...

مصدق در مورد سیاست دولت انگلیس پس از شکست گفتگوهای استوکس چنین گفت : " آنها تصمیم دارند دولت دیگری بسازند و این دولت را در دست خودا ببنند... "

دولت انگلیس می خواهد که دولست و ملت ایران را به زانو در آورند و بتوانند شرایط خود را به ما تحمیل کنند... "

تاکنون شرکت سابق نفت دو میلیون لیره با بانک برای مخارج خود معا مله میکرد و یک مقدار لیره با بت حق الامتياز هم در دست ما بود ولی اکنون چون جریان نفت بکلی قطع شده این لیره ها هم قطع شده است و به این جهت بنده در چندی قبل به مجلس پیشنهاد کردم که چهار ده میلیون لیره - که می گویند فقط ۱۲ میلیون است - از پشتوانه در اختیار دولت بگذارد تا کالاهای ضروری مثل قند و شکر و پاپوش و ... را بخرد و کالاهای درجه دوم را هم با لیره های حاصله از کالاهای صادراتی وارد نماید. انگلیس فکرمی کند که مملکت به دولت هجوم می آورند و آنوقت انگلیس می گوید من بیست میلیون لیره به شما می دهم بگیرید و رفع احتیاج کنید. (خنده نما بینندگان) آنوقت در چنین صورتی پیشنهاد قرار داد میکند...

مصدق در پایان سخن را به کارشناسان نفتی کشانید و به دولت انگلیس آگهی داد که :

" تا ۱۵ روز دیگر اگر نیا بند و مطلقا بق عدالت رفتار نکنند دولت ایران بسه اقامت متخصصین انگلیسی در ایران خاتمه می دهد یعنی جواز اقامت این اشخاص را باطل می کند. دلیل هم اینست که اگر آقایان متخصصین در ایران باشند فرصت نمی کنیم که متخصص دیگریا وریم . "

می گویم که : دولت انگلیس ، اگر نفست می خواهی بسا با ما معا مله کن یا اگر کمپانی خسارت کرده ما حاضریم بدهیم . اما راجع به نفت عرض میکنم که دولت ایران وقتی نفت خود را بسه قیمت بین المللی در خلیج فارس می فروشد و تمام مخارج را خودش می دهد گرفتگی منافع اضافی انگلیس درست مثل باجی است که دول قوی در قرن نوزدهم می گرفتند... "

مصدق پس از یاد کردن پیمان نامه ۱۹۱۹ و نمونه های دیگر از تاریخ ایران که هر جا زمانی به دست استعمار انگلیس افتاد استقلال ایران را زیر پا گذاشت گفت :

" پس وقتی ثابت شد که دولت انگلیس عقیده به استقلال این مملکت و سایر ممالک ندارد وقتی دول اروپا بخواهند دول آسیا را زیر و نوا توان کنند و از آن ها سوء استفاده کنند چطور ما می توانیم معتقد شویم که این دولست میخواهد دول شرق استقلال پیدا کنند و یا اگر استقلال دارند استقلال خود را از دست ندهند؟ این مسئله ثابت شده که دول بزرگ اروپا و دنیا میخواهند ممالک شرق را استعمار کنند. میخواهند در مملکت خود بنشینند و راحت زندگی کنند و مردم ما این ممالک را بیچاره و نتوان کنند . "

بدیهی است وقتی دولت انگلیس می خواهد منافع از مملکتی ببرد باید از خود عمالی بگذارد تا این منافع تا مین بشود. این عمل در همه جا هست. عمال انگلیس در مجلس ، عمال انگلیس در دولت ، عمال انگلیس در جامعه و دولت عمال انگلیس در دربار همه جا وجود دارند . "

روزی که من در این مجلس متوقف بودم جناب آقای وزیر دربار را ترشیف آوردند و فرمودند " یک وقت در این مملکت چتر با زنیا ورنند؟ " گفتم چتر با زبکجا بسا پیدا؟ گفتند : " در این مملکت . " عرض کردم آن وقتی که ما و مردم از چتر با زنی ترسیدیم وقتی بود که دولت ایران را دولت انگلیس آورده بود و به دولت می گفتند که هم خودت بتسرس و هم مردم را بتسرس (خنده نما بینندگان) اما این دولت که دست نشاند انگلیس نیست... "

مصدق پس از بررسی کارهای وابستگان انگلیس و سخنان پشت پرده ایشان با " استوکس " از دست دیگر چنین پیاد کرد :

عقیده دوم مربوط به اشخاصی است که تمایل به مرام چپ دارند. این اشخاص چون قادر نیستند که مرام خود را عملی کنند چون می دانند که این مردم با این مرام مخالف هستند اینها استمداد از افراد چپ دیگران میکنند. من عرض می کنم که هیچکس در این مملکت حاضر نیست نفوذی غیر از نفوذ مملست ایران باشد. هیچکس حاضر نیست که در این مملکت کسی استمداد از افراد دست چپ ممالک بیگانه کند. این مملکت بسا بدست اهالی این مملکت استقلال خود را در مقابل دول مجاور خودا عم از بزرگ و کوچک حفظ کند . "

... ایران هیچ وقت حاضر نیست دول بزرگ به عنوان مختصر کمکی به این دولت بگویند که دولت ایران عقب افتاده است و باید به او کمک کنند. هیچوقت

مصدق در محکمه نظامی
کتاب " مصدق در محکمه نظامی " - در دو جلد - که به کوشش جلیل بزرگمهر ، وکیل مدافع دکتر مصدق فرام آسند است ، از سوی انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران تجدید طبع و نشر شده است. هموطنان عزیز که مایل به دریافت این کتاب هستند ، میتوانند با آدرسهای زیر بهای تمام شده آن (معادل ۷۰ فرانک فرانسه) به حساب بانکی زیر واریسالی رسانند. آدرس های شاخه های نهضت آزادی ایرانیان دریا فت دارند .
با آدوری میشود که هزینه بست از سوی انتشارات نهضت پرداخت میشود و خواستاران بهای اضافی از این بسا بت آدرس و شمار حساب بانکی
OYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200
ایالات متحده آمریکا - ۱۱ دلار به نشانی :
PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A
انگلستان - ۵/۵ پوند به نشانی :
OYAM-I.R
PO BOX 311
LONDON W 2 4 QX
ENGLAND
کانادا - ۱۲/۵۰ دلار کانادا به نشانی :
OYAM-I.R.
P.O. BOX 1002
Stn: "B", Willowdale.
Ont., M2K 2T6
CANADA
سوئد - ۷۰ کورن به نشانی :
PO BOX 130
14600 TULLINGE
SWEDEN
هلند - ۲۵ فلورن به نشانی :
NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
بهای کتاب برای هموطنانی که از کشورهای گوناگون اروپا و آمریکا درخواست ارسال آنرا دارند بشرح زیر است که بسا زیاده احتیاجی آن بسه حساب بانکی بالا ، رسید بانکی را بسا به آدرس های شاخه های نهضت (مشروح در زیر) ارسال دارند تا کتاب دریافت کنند.
هموطنان مقیم فرانسه رسید بانکی را بسا قید جمله " درخواست کتاب مصدق در محکمه نظامی " به آدرس قیام ایسران ارسال خواهند کرد که بسا از دریافت رسید بانکی کتاب برایشان ارسال خواهد شد.
آلمان فدرال - ۲۵ مارک به نشانی :
OYAM-I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany
اتریش - ۱۸۶ شلینگ به نشانی :
OYAM-I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

فواد روحانی

۱۵

طرح قرارداد الحاقی

لايحه قرارداد الحاقی در مجلس با نهمین از طرف دولت ساعد به مجلس تقدیم شد ولی چون به شرحی که گفته شد تا پایان آن مجلس به تصویب نرسیده بود تعیین تکلیف آن موکول به افتتاح مجلس شازدهم گردید.

مجلس شازدهم در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ افتتاح شد در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۲۸ ساعد استعفا کرد و روز ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ علی منصور به نخست وزیری منصوب شد. منصور با وجود فشارهایی که به او وارد آمد در باره قرارداد الحاقی هیچ نظری اظهار ننمود جز اینکه گفت تعیین تکلیف آن بر عهده مجلس شورای است و پیشنها دهنده که مجلس کمیسیون مخصوصی را مقرر مطالعه قرارداد کند. مجلس به این منظور کمیسیونی مرکب از ۱۸ نفر از نمایندگان به نام کمیسیون مخصوص نفت انتخاب نمود (۳) که لایحه قرارداد الحاقی را مورد بررسی قرار داده و نتیجه مطالعات و نظریاتش را به مجلس گزارش دهد. در تاریخ ۵ تیر ۱۳۲۹ دولت منصور استعفا کرد و سپیدرزم آرا به نخست وزیری منصوب شد. کمیسیون در اولین جلسه خود یعنی روز ۲۵ تیر ۱۳۲۹ دکتر مصدق را به سمت ریاست کمیسیون و مکی را به سمت مقرر انتخاب کرد. و سپس به بحث و گفتگو در باره قرارداد الحاقی پرداخت. مذاکرات بسیار خرد گیری از دولت شروع شد که مدارک و اسناد مربوط به موضوع را در اختیار کمیسیون نمیگذاشت.

اصولاً وضع کمیسیون از این قرار بود که پنج نفر از اعضای آن (دکتر مصدق - اللهیار صالح - حاشی زاده - دکتر شایگان - مکی) عضو هیئت ملی و خواهان ملی کردن نفت و شیدیدا" مخالف دولت و قرارداد الحاقی بودند. در حالی که بقیه اعضای کمیسیون وضع مشکل و نظریه خاصی نداشتند جز این که بیشتر متمایل به تجدید مذاکره با شرکت بودند. در این وضع دولت رزم آرا امیدوار به پیشرفت روش این دسته بود و خود حتی الامکان از اظهار نظر پرهیز می کرد. اما کمیسیون به این سیاست ظاهر "بیطرفانه" دولت معترض بود و حتی در سومین جلسه کمیسیون (۲۷ شهریور) کسبه پیش از دو ماه و نیم از تشکیل کمیسیون می گذشت تصمیم گرفته شد طی نامه ای به وزیر دارایی اعلام شود که اگر در ظرف ده روز بر ندهد خواهی توانا اظهار نظر به کمیسیون فرستاده نشود کمیسیون دولت را استیضاح خواهد کرد. در جلسه چهارم نیز اظهار ناراضی از دولت تجدید شد چون وزیر دارایی کرده پرونده ها را فرستاد ولی از اظهار نظر خودداری کرد بود و کمیسیون این روش را حاصل بر سیاست دفع الوقت می کرد. در جلسه هفتم (۱۹ مهر) پس از وصول پرونده ها مطالعات کمیسیون با بررسی گزارش دعای ۲۵ گانه دولت شروع شد و طرح هر یک از مواد آن (از جمله احتساب بهای طلا، عدم برداشت عوارض ۷۰۰/۰۰۰ آن، نفت مصروفی متفقین، مسامحه در تقلیل کارمندان خارجی، دست رسی نداشتن به حساب های شرکت) نظریه های افرادی را که با سازش با شرکت نفت مخالف بودند تأیید می کرد. بالاخره قرائت قرارداد الحاقی و بحث در باره مواد آن در سیزدهمین جلسه کمیسیون (۸ آبان ۱۳۲۹) شروع شد. این بحث مدت یک ماه و دو روز به جلسه بعدی کمیسیون ادامه یافت و منجر به رد قرارداد گردید. اما از جریان کار کمیسیون نکات برجسته آن را یاد آور می شویم:

۱- استیضاح دولت از طرف هیئت ملی که بین تاریخ ۳۰ و ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۹ صورت گرفت هم با کمیسیون مربوط بود هم مربوط نبود. مربوط بود چون بطوری که در بالا گفته شد کمیسیون در تاریخ ۲۷ شهریور به دولت اخطار کرد که اگر در ظرف ده روز مدارک لازم را نتواند م با اظهار نظر خود به کمیسیون نفرستد دولت را استیضاح خواهد کرد کمیسیون شروع استیضاح دولت هنوز آنگونه که کمیسیون انتظار داشت اظهار نظر نکرده بود. اما مربوط نبود چون تصمیم قطعی به استیضاح از طرف کمیسیون گرفته نشده بود و یک روز قبل از استیضاح (۱۹ مهر) اللهیار صالح در هفتمین جلسه کمیسیون گفت: استیضاح از طرف چند نفر است. نمایندگان خواهند بود نه از طرف کمیسیون - هر چند از استیضاح نتیجه ای گرفته نشد ولی چون ضمن آن علل اساسی مخالفت جبهه ملی با ابقای شرکت نفت مشروحا "بیان شد ما خلاصه ای از مضمون آن سراسر نقل می کنیم: (۴)

منظور از استیضاح بر طبق مفهوم عادی پارلمانی این کلمه توضیح خواستن از دولت در موضوع اقدام به استیضاح حقوق ایران بر طبق قانون مهر ۱۳۲۶ بود اما آنچه طی استیضاح گفته شد از حدود این معنی تجاوز می کرد و بقبول استیضاح کنندگان در واقع طرح ادعای نامه ای به نام ملت ایران علیه شرکت نفت بود. نمایندگان جبهه ملی در طرح استیضاح چهار نفر بودند که هر یک بیان یکی از جنبه های موضوع مخالفت با شرکت را بعهده گرفت از این قرار: اللهیار صالح در قسمت اجتماعی، حاشی زاده در قسمت سیاسی، مکی از جنبه فنی، و دکتر مصدق از جنبه حقوقی. اینک خلاصه فشرده ای از اظهارات نمایندگان:

اللهیار صالح شرکت نفت با استفاده از دو عا مل قوی یعنی پول و زور در شئون اجتماعی ملت ایران رخنه کرده بقیه در صفحه ۱۱

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

ایران در آستانه تصاحب ثروت ملی

شده ۴۵ درصد منافع خالص شرکت بود (۲) دولت با توجه به تحولاتی که در وضع بازاری بین المللی نفت رخ داده بود اصولاً شرایط مالی قرارداد ۱۳۱۲ را در حکم تفسیر حقوق ایران تلقی نمی نمود اما شرکت حتی در اجرای شرایط قرارداد ۱۳۱۲ هم به ضرر فاحش ایران عمل می کرد. یعنی از جمله سهم ۲۰ درصد ایران از منافع شرکت را به واسطه مختلف تقلیل می داد: به تبعیت از دستور دولت انگلیس سود سهام خود را محدود نموده بود، تعداد معتناسی از سود عملیات هر سال را در عوض توزیع بین ما حبان سهام به حساب ذخیره خود می گذاشت، حق السهم ۲۰ درصد ایران را بعد از پرداخت مالیات برداشتند به دولت انگلیس حساب می کرد، شرط تضمین طلا در مورد پرداخت ها را اجتناب با ید رعایت نمی نمود. یعنی ارزش طلا را به نرخ رسمی و در حقیقت مصنوعی حساب می کردند به نرخ جاری بازار. مقادیر بسیار مهمی سوخت به نیروی دریایی انگلیس به قیمت غیر تجارتي یعنی با تخفیف های فوق العاده می فروخت و از سود خود به نفع دولت انگلیس و ضرر ایران صرف نظر می کرد. ضمناً " برای آنکه دولت ایران وسیله کسب اطلاع از منافع شرکت اصلی و شرکت های تابعه نداشته باشد با وجود درخواست های بی دریی ایران از ارائه دفاتر و محاسبات خود تحت عنوان سری بودن آن ها امتناع می کرد. در مورد حق الامتیاز نیز شرکت از پرداخت آن در مورد مواد نفتی که ضمن عملیات خود مصرف می کردند (در سال مورد بحث بالغ بر یک میلیون و نیم تن گردید) امتناع نمود. اختلافات دیگری که طی سال های بعد از قرارداد ۱۳۱۲ بین طرفین بروز کرده و حل نشده بود گذشته از موضوع کارمندان خارجی که قبلاً" به آن اشاره شد عبارت بود از عدم توجه شرکت به تقاضای مکرر دولت درباره توسعه عملیات بخش مواد نفتی و لوله کشی گاز در داخل کشور و ترتیب اثر ندادن به تذکرات دولت درباره اینکه شرکت باید ضمن عملیات خود حتی الامکان با بهره اقتصادی از منطقه عملیات خود کمک کند. بالاخره دولت مبلغ مهمی تحت عنوان مختلف (مالیات مواد نفتی تحویلی به نیروهای متفقین در دوره اشغال ایران، حقوق امریکی و عوارض واردات و تفاوت بهای طلا، استفاده از مواد نفتی ضمن عملیات و غیره) از شرکت مطالبه می کرد و شرکت از قبول آن خودداری می نمود این مطالبات سرانجام در زمان عقد قرارداد کنسرسیوم طی مذاکرات مربوط به غرامت ملی کردن نفت با در نظر گرفتن تخفیف های کلی به رقم ۵۴ میلیون لیره برآورد شد و در حساب تنها تری مطالبات طرفین منظور گردید. قرارداد الحاقی به تصویب مجلس نرسید و در آن منجر به ملی شدن نفت گردید. تغییراتی که طی مواد آن نسبت به شرایط قرارداد سال ۱۳۱۲ منظور شده بود بشرح زیر است:

حق الامتیاز از ۲۰ تنی ۴ شلینگ به ۶ شلینگ و پرداخت جایگزین مالیات از ۲ تنی ۶ پنس به یک شلینگ افزایش داده شد. شرکت موافقت کرد که سهم ۲۰ درصد ایران از منافع خالص شرکت را از مالیات هم کسبه به حساب ذخیره می گذاشت پرداخت کند، حداقل پرداخت سالانه با سهم ۲۰ درصد از سود شرکت از لیره ۷۵۰/۰۰۰ لیره مقرر در قرارداد ۱۳۱۲ به چهار میلیون درآمد داخل کشور مصرف می شد قرار شد بجای ده درصد تخفیف از قیمت های اساسی که در قرارداد ۱۳۱۲ مقرر شده بود ۲۵ درصد تخفیف منظور شود. نتیجه اجرای این ترتیبات چنین می شد که مجموع عایدی ایران در هر سال برای هرتن نفت بالغ بر ۱۲ شلینگ و نیم یا ۳۴ سنت برای هر بشکه می گردید. در برابر ۷ شلینگ در تن یا ۱۹ سنت در بشکه که نتیجه اجرای شرایط قرارداد ۱۳۱۲ بود. بطوری که در بخش بعد به تفصیل گفته خواهد شد قرارداد الحاقی در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۲۸ به مجلس تقدیم شد و پس از چریانی که یک سال و هشت ماه بطول انجام مید در تاریخ ۲۴ اسفند با تصویب ملی شدن نفت از طرف مجلس شورای ملی موضوع آن منتفی گردید.

بعد از عقد قرارداد در واقع با ظهور دولت با شرکت به وضع عادی برگشت اما افراد نکته سنج و عا مه مردم با وجود نظرات حاکی از شادی و رضا مندی که البته اجباری بود نسبت به جریان وقایع و کیفیت اختلاف از آغاز تا پایان آن ظنین بودند و بدین مانده اند و این روحیه جزء مهم محیطی بود که دوده بعد به جنبش ملی نمودن نفت کمک کرد. در هر حال قرارداد دکه برای مدت شصت سال منعقد شده بود بیش از هیجده سال دوام نکرد. چون علاوه بر احساس ناراضی عمومی روابط رسمی دولت با شرکت نیز با پیش آمد اختلافات گوناگون به سروردی گراشید. مسائل مهمی از قبیل زیاد روی شرکت در استخدام کارمندان خارجی، اعمال تبعیض از هر چه به نفع آن ها و به ضرر کارکنان ایرانی، عدم توجه به تأمین رفاه و آسایش کارکنان، خودداری از ارائه حسابهای شرکت و شرکت های فرعی به دولت و غیره مورد بحث قرار گرفت و چون لاینحل ماندند تدریجاً پرونده شکایات و دعاوی دولت نسبت به شرکت را تشکیل داد و با دیدن روند دولت را به نسبت تجدید نظر در قرارداد دمتوجه نمود. اما این با شرکت برخلاف دفعه قبل هیچ گونه آمادگی برای ورود در بحث اصولی درباره قرارداد نداشت و لازم بود وضع خاصی پیش آید تا آن را به ورود در مذاکرات ناظر به تغییر شرایط قرارداد دوا داری کند. این وضع به دنبال بروز جنگ جهانی دوم بوجود آمد و وقتی شوروی بعد از اشغال نظامی ایران در مصدد اعمال فشار بر دولت ایران برای بدست آوردن امتیاز نفت شمال برآمد مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۲۳ با تصویب لایحه ای که دکتر مصدق به قید وفوریت طرح نمود دولت را از مذاکره با نمایندگان دولت های شرکت های خارجی درباره امتیاز نفت منع کرد. با این حال دولت در زمان نخست وزیری قوام السلطنه تحت شرایط وقت مصلحت دید که قولنامه ای با سفیر شوروی در فروردین ۱۳۲۵ دربارته تشکیل یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی امضا کند. این قولنامه چندی بعد از خروج ارتشهای خارجی از ایران در مجلس طرح گردید و در جلسه ۳۰ مهر ۱۳۲۶ " بلا اثر و کان لم یکن" تشخیص داده شد. اما در قولنامه مزبور با ایجا داین تکلیف برای دولت توافم بود که اقدام به استیضاح حقوق ملت ایران در کلیه مواردی که حقوق مزبور نسبت به منافع ثروت کشور مورد تضییع واقع شده باشد " بخصوص راجع به نفت جنوب" بعمل آورد. این بیش از ده سال زنگ خطری برای شرکت نفت انگلیس بود. اما شرکت به اندازه ای وضع خود را خلل نا پذیر تصور می کرد که به این علانم واضح توجه نمی نمود. در این مورد نویسنده کتاب نفت ایران چنین می گوید:

" آنچه موجب تعجب است اینست که محافل رسمی انگلستان این وقایع را فقط حاکی از شکست روسیه دانستند و از این نکته بکلی غافل ماندند که این جریان منافع خود انگلستان را مسودر تهدید قرارداد است. هر چند پذیرفته بود اما حتی اگر در این موقع هم انگلیسی ها بیدار شده بودند شاید هنوز ممکن بود در رویه شرکت نفت انگلیس و ایران آنچنان تغییراتی داده شود که جایی برای سازش شرکت با ایران باقی نماند. (۱)

اما دولت در برابر تکلیف قانونی و همچنین اعتراض شوروی دایر بر اینکه در مقابل ولنا مه با ابقای امتیاز شرکت نفت انگلیس تبعیض فاحش علیه آن دولت است اقدام به شروع مذاکره با شرکت را لازم دانست و به این منظور شرکت دعوت کرد که نمایندگان به تهران بفرستد. مذاکرات دولت با شرکت در دو مرحله انجام شد. در وهله اول در زمان نخست وزیری هژیر مذاکراتی با نمایندگان شرکت از ۸ تا ۲۱ مهر ۱۳۲۷ صورت گرفت این مذاکرات متکی به گزارش مشروح و دقیقی درباره مسائل مورد اختلاف بود که دولت پس از مشورت با کارشناسان داخلی و خارجی تهیه کرده بود. نمایندگان شرکت اظهار نمودند که نظریات دولت را در لندن مطرح خواهند نمود. مرحله دوم مذاکرات در بهمن ماه ۱۳۲۷ در زمان نخست وزیری ساعد شروع شد و طی جلساتی که چندبار تعطیل و تجدید شد شکایات و نظریات اصلاحی دولت مورد گفتگو قرار گرفت تا بالاخره در تیر ماه ۱۳۲۸ طرحی متضمن توافق در راه حل ها برای رفع اختلافات و تأمین منافع نظریات دولت تحت عنوان " قرارداد الحاقی" (یعنی الحاقی به قرارداد سال ۱۳۱۲) به امضا رسید و برای تصویب به مجلس تقدیم گردید.

حساب سازینای شرکت

بطوری که قبلاً" گفته شد بعد از تصویب قرارداد ۱۳۱۲ با اختلافاتی بی دریی بین دولت و شرکت بوجه خود آمده و معوق مانده بود. گزارش تنظیمی دولت هژیر در سال ۱۳۲۷ (مرکب از ۲۵ ماده) اختلافاتی را که در طی مدت ۱۵ سال بروز کرده بود شرح می دهد. مطابق ایرادات و مندرج در گزارش را بشرح زیر خلاصه می کنیم: نتیجه مالی قرارداد دهبیچ وجه رضایت بخش نبود. با در نظر گرفتن سال قبل از شروع مذاکرات (۱۹۴۷) بعنوان یک سال نمونه وضع بقرا زیر بود: سهم دولت ایران از منافع خالص شرکت تحت عنوان و سهم سه گانه، حق الامتیاز، شرکت در سود سهام، و مالیات بالغ بر ۱۷/۶ درصد گردید. در حالی که آنچه به دولت انگلیس بعنوان مالیات و سود سهام پرداخت

گزارش‌های ایران



در آخرین روزهای سال ۶۴ ما ایرانی‌ها سخت‌ترین روزهای زندگی چندسال اخیر فتنه را می‌گذرانیم. تصادفی نیست که رژیم خمینی هر سال، در لحظه حلول سال نو، به نوعی تنویر آتش جنگ و ستیز را داغ تر می‌کند، از زمین و هواخون می‌بارد و پدران و مادران بسیاری را به جای پوشیدن رخت سرخ شادی به لباس سیاه عزای می‌نشانند. حمله مسرگ را در سرکوه برپا می‌کنند تا مگر ضحاک زیمان به مردمان شهرها و گذرها بگوید که داغ شادی سال نوورس هم و راه ایرانی را تا من زنده هستم بر دلتان می‌گذارم چرا که من فتنه ایران، دشمن هر سواد و دانا ایرانی هستم. اگر شما در پشت مرزهای ایران از آما رگشته‌شدگان جمله و هجوم به "فاو" در قالب ارقام ساکت ولال روبه‌رو می‌شوید، ما در اینجا از چه و ناله و شیونی که از پشت دیوار خانه‌ها برپاست می‌فهمیم که چقدر کشته و چه میزان از اسب دیده ایم. بی‌شور و فرمتی است که در زمینه جنگ تازه‌ترین اطلاعات را به شما برسانیم.

درگیریهای سپاه و ارتش

استیاق رهبران جمهوری اسلامی برای برقراری اتحاد بین ارتش و سپاه و بسیج، حتی در شرایط جنگی همچنان با مشکل روبرو است و علیرغم توصیه‌های موه‌گد فرما شده کل قوا - هر سه واحد، در ظاهر پشتیبانی و متحد هم و در خلفا دشمن جان یکدیگرند و همچنان با یکدیگر در ستیز و چالش و شایداگر خمینی به آتش جنگ در جبهه‌ها، من نمی‌زود، موج اختلافات پیش از این‌ها با لایمی گرفت، در جستجوی و کنکاش‌ها و در تاشید این مسئله، به سندهمرا نه‌مهمی دست یافتیم که بدنبال یک درگیری شدید در اواخر آذرماه امسال، در یکی از پادگان‌های نظامی بین سپاه پاسداران و ارتش‌ها رخ داد. ما در شده است. متن سندها از اینقرار است:

"از سماجا (ساجا ج.ل. ۱۲) به فهرست گیرندگان. شماره ۱۱/۱۳-۲۰۴/۶۱ تاریخ ۶۴/۱۰/۱ موضوع: درگیری‌های ایجاد شده بین پوسنل سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی. تا حالا هر چه انجام گرفته در سایه همین اتحاد بوده است. امام خمینی

۱ - برای برگزاشات واصله در مناطقی مختلف گاه‌گاه پرسنل سپاه پاسداران با ورود به حیاط استحقاقی یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران قصد تصرف قسمتی از محدوده پادگان‌های ارتش را می‌نمایند.

۲ - پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به منظور همکاری، به عنوان وین مختلف قسمتی از محدوده برخی از پادگان‌ها موقتاً "در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران قرار داده شده که پرسنل سپاه محترم و در واگذاری را گسترش داده و قصد تصرف محدوده بیشتری از پادگان‌ها را داشته‌اند که در نتیجه این قبیل موارد درگیری‌هایی را بین پرسنل سپاه و ارتش جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده است.

۳ - با توجه به اینکه این قبیل درگیری‌ها مورد بهره‌برداری و تبلیغات سوء عوام مل‌فدا انقلاب و ستون پنجم دشمن می‌باشد منظور رفع مشکلات موجود در تبادر درگیری‌های ایجاد شده به استحضار فرما ندهی کل قوا رسا نیسده شد مقرر فرمودند به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توصیه‌های موه‌گد شده است. ارتش نیز باید جمعا "از در افتادن بدام اختلاف و درگیری با سپاه پرهیز کند. امروز همه چیز باید با تفاهم و مهربانی حل شود مراتب اوامر صادره بمنظور آگاهی اعصاب می‌گردد خواهشمند است دستور فرمایید مراتب را بنحویا بیسته به کلی سده

قرآنیان هجوم اخیر

در مورد روحیه جنگی در شهرها، بخصوص پس از حملات والفجر ۸ و ۹ مسائلی هست که باید مطرح شود. تعداد کشته‌شدگان بخصوص در نبردهای "فاو" بی‌شمار است. آرقا می‌است که در هجوم‌های قبلی به آن اشاره میشد. اما برگرگزارای مجالس ترحیم که با لمانا مقسمه در روزنا مه‌های کیهان و اطلاعات تقسیم می‌شود تا چندان چشمگیر نباشد، بیشتر از مجالس ترحیم در هجوم‌های پیشین است. تعداد شهدا آنقدر بالا است که دولت گذاشتن حمله برای شهدای جوان را منوط به کسب اجازه کرده است و از طرفی حمله بندهای تهران به هیچ‌چیز جوابگوی مقتضایان نیستند. در بهشت زهرا پیوسته صف طولانی از آمبولانس‌ها حتی ماشین‌های یخچال مخصوص حمل گوشت کوفتند که حالا به حمل اجساد انسان‌ها تبدیل شده، برای تخلیه اجساد در برابر مرده‌شویخانه به چشم می‌خورد. خانواده‌ها - در اتوبوس‌های مخصوص، جداگانه نگهداری و به سوله پاسداران صلح حفاظت می‌شوند تا از هرگونه عکس‌العمل حساب نشده تحت تاثیر مشا هدها جسد عزیزان نشان ممانعت بعمل آید. تعداد مجروحین نیز قابل توجه است. اینک در تمام تهران مردمی دانند که استادیوم سرپوشیده دوازده هزار نفری "کلا" به مجروحین جنگی اختصاص داده شده، غیر از آن بسیاری از ظرفیت بیمارستان‌های دولتی و خصوصی بمجروحین جنگی اختصاص یافته است. با همه این تدابیر، رژیم در برابر موج فزاینده مجروحین بدرستی افساده‌است. در جوار ادا راه تسلیحات ارتش در سلطنت آباد - دو خانه را تخلیه کرده و به مجروحین جنگ داده‌اند. در حالیکه همه می‌دانند عمده مجروحین جنگ در بیمارستان‌های دولتی و شهرستانی و شهرستان‌ها بستری هستند. در بین مردم شایع است که به پزشکان دست‌نخور داده شده که به جای معالجه جراحات دست و پای مجروحین، اشغال تخته‌های بیمارستان‌ها - دست و پای مجروحین بلافاصله قطع شود و ششرون‌دان تهرانی این شایعه را به سادگی برای یکدیگر نقل و با وری کنند چون زمین‌ها عمال و خشونت‌ها و قساوت‌های رژیم هرگونه شایعه‌ای را پذیرفتنی می‌کند.

از طرفی بسیاری از خانواده‌هایی که عزیزان‌شان در جنگ کشته شده‌اند، به علت بهای سنگین آگهی در روزنا مه‌ها و مخارج سرسام‌آور برگزاشات مجالس ترحیم، فقط به چاپ آگهی‌های دستی و بیخ‌شان در محل سکونت خود اکتفا می‌کنند اما بخش عظیمی از قربانیان جنگ را روستائیان تشکیل می‌دهند که از این کشتگان بی‌خبر آوازی بر نمی‌آید و رژیم از این فرصت برای استعمار میزان انبوه تاغیفات سودمی جوید. بررسی آگهی‌های محدود ترحیم و تسلیت شهدا همچنین نشان ختم و تشییع جنازه استفاده می‌کنند، تازه‌ترین ظواهرات معنی دار مردم شرکت عظیم تهرانی‌ها در مجلس ترحیم و بخصوص تشییع جنازه غلامحسین بنگان بود. باید به اطلاعات برسایم که در مجلس ترحیم مرحوم احمد صدق با وجود امضای بیازرگان و کسب گروه کثیری از زوجیه‌های سلسله‌ای حادون پنجهزار نفر شرکت جستند، در مجلس ترحیم مرحوم غلامحسین سا عدی با وجود شرکت مشترک چپ‌ها و راست‌ها حدود ده‌هزار نفر با جمعاً تشییع و ترحیم غلامحسین بنگان جمعاً این بدان معناست که مردم مجدداً به گذشته مراجع کرده‌اند. نکته‌ای جالب اینک در مجلس ترحیم بنگان تقریباً تمام خوانندگان معروف ایرانی شرکت کردند و بعضی آوازی خوانند که عده‌ای مرگ یکسانی از بنیانگذاران هنر آواز را تجدید حیات علنی موسیقی ایران خوانند و نکته جالب دیگر اینکه آقای سرلشکر دیلمی استاندار سابق آذربایجان وسنا تور که دوسالی هم در ایمن رژیم زندانی بود و از صدای خوبی هم برخوردار است با موی و سیل سپید در مجلس ترحیم چندخطی به آواز خواند که گروهی آواخوانی سرلشکر با بیستی را پیدا رباش مجدداً رتشیان مرعوب شده توصیف کردند.

اعتراض‌های آشکار

* اکثریت کامل شهرنشینان بخصوص در تهران با نفرت و غیظ روی از رژیم برگرداننده و جنگ فغلی را جنگ ملی می‌پندارند. در چند روز گذشته یکی از شعب یک بانک معروف که حدود ۱۲۰ کارمند دارد جنازه ۲ نفر از اعضای انجمن اسلامی را که در والفجر شهید شده بودند برای تشییع آماده می‌کنند (برای حفظ کارمندان از ذکر نام بانک خودداری می‌کنیم) از طرف مدیریت وینچ تقریباً نده اعضای انجمن اسلامی با بانک مزبور، کارمندان تحت فشار قرار می‌گیرند تا برای تشییع جنازه و وحشت‌ناکی بیایند با بیدر محیط رعب و وحشت جمهوری اسلامی بود و آن وقت متوجه شد که خودداری تمام و کمال کارمندان از حضور در مراسم تشییع جسد رجا عا نه بوده و کارمندان در نماز نشنفتن خود از جنگ جقدر رجا عا نه عمل کرده‌اند. در یک واحد از ادا راه تسلیحات ارتش که حدود یکصد نفر کارمند دارد فقط سه نفر حزب اللهی بودند که با همدستی کارمندان و سایر عوامل هر سه نفر را به ماء موریت می‌فرستند تا محیط آژوود منفوران‌ها خالی شود.

آخرین وداع با بنان

* مردم تهران برای نشان دادن نفرت خود از حکومت اخیراً "از تشکیل مجالس ختم و تشییع جنازه استفاده می‌کنند، تازه‌ترین ظواهرات معنی دار مردم شرکت عظیم تهرانی‌ها در مجلس ترحیم و بخصوص تشییع جنازه غلامحسین بنگان بود. باید به اطلاعات برسایم که در مجلس ترحیم مرحوم احمد صدق با وجود امضای بیازرگان و کسب گروه کثیری از زوجیه‌های سلسله‌ای حادون پنجهزار نفر شرکت جستند، در مجلس ترحیم مرحوم غلامحسین سا عدی با وجود شرکت مشترک چپ‌ها و راست‌ها حدود ده‌هزار نفر با جمعاً تشییع و ترحیم غلامحسین بنگان جمعاً این بدان معناست که مردم مجدداً به گذشته مراجع کرده‌اند. نکته‌ای جالب اینک در مجلس ترحیم بنگان تقریباً تمام خوانندگان معروف ایرانی شرکت کردند و بعضی آوازی خوانند که عده‌ای مرگ یکسانی از بنیانگذاران هنر آواز را تجدید حیات علنی موسیقی ایران خوانند و نکته جالب دیگر اینکه آقای سرلشکر دیلمی استاندار سابق آذربایجان وسنا تور که دوسالی هم در ایمن رژیم زندانی بود و از صدای خوبی هم برخوردار است با موی و سیل سپید در مجلس ترحیم چندخطی به آواز خواند که گروهی آواخوانی سرلشکر با بیستی را پیدا رباش مجدداً رتشیان مرعوب شده توصیف کردند.

یک روایت درباره دکتر مصدق

وصف مصدق از روزگار جوانی

افضل الملك در اخبار سال ۱۳۱۴ قمری کتاب افضل التواریخ وصف بسیار خوبی از حالات مصدق السلطنه جوان آورده است که آداب نانی و حسن خلق او را خوب می‌نمایاند و چون در مآخذ آن زمان، مطلبی بدین گویایی نیست نقل آن مناسب دارد. میرزا محمدخان مصدق السلطنه، مستوفی اول دیوان اعلی، ولد مرحوم میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر که با حوادث سن به‌اعلی مراتب تجربه و کهولت رسیده و دارای فضل و سواد و هوش و مشارالیه بالبنان است، در جمادی‌الآخره این سال، خدمت محاسبه و استیفای مملکت خراسان به‌او واگذار شد.

میرزا محمدخان مصدق السلطنه را امروز از طرف شغل، مستوفی و محاسب خراسان گویند لکن رتبه و حسب و نسب و استعداد و هوش و فضل و حسابدانی و عاملی این طفل یکشبه که ره صد ساله می‌رود بالاتر از استیفاء اول و محاسب بودن ایالات و ولایات است. هر شخص قابل و لایقی می‌تواند خود را با بضاعت مالی به‌استیفاء و محاسبه نویسی ولایتی برساند. لکن مشارالیه مراتب دیگر دارند که برعظم ایشان می‌افزاید. پدرش مرحوم میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر است؛ و مادرش سرکار علیّه عالیّه نجم‌السلطنه - خواهر نواب علیّه عالیّه حضرت علیا دامت شوکتها است که بانوی حرمخانه جلال عظمی می‌باشند که از دختران مرحوم فیروز میرزای نصرت‌الدوله هستند.

خود این جوان بیست و پنج ساله از اهل هوش و فضل و به‌قدری آداب‌دان و قاعده پرداز است که هیچ مزیدی بر آن تصور نیست. گفتار و رفتار و پذیرایی و احترامات در حق مردمش به‌طوری است که خود او از متانت و بزرگی خارج نمی‌شود؛ ولی بدون ترویج و ریا کمال خفض جناح و ادب را درباره مردمان به‌جا می‌آورد.

شاید در عالم تأیینی خود به‌چند نفر از وزرای مالیه و رؤسای دفتر خیلی بی‌اعتنایی کرده و احتشام به‌خرج داده است. لکن در مقابل سایر مردم نهایت مرتبه انسانیت و خوش خلقی و تواضع را، فطره لایحیه، سرمشق خود قرار داده است. چنین شخصی که در سن شباب این‌طور جلوه‌گری کند باید از آیات بزرگ گردد.

(صفحه ۸۳-۸۴، چاپ شده توسط منصوره اتحادیه و سروس سعد وندیان) افضل الملك سن مصدق را در سال مذکور (۱۳۱۴ قمری) بیست و پنج گفته است. آنچه ازین نوشته عجیب‌ترست پیش‌بینی مؤلف نسبت به‌آینده زندگی مصدق است.

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر

۶ - از ریاست کمیسیون حقوق بشر درخواست می‌نماید که شخصی را که شهرت بین المللی داشته باشد جهت انجام این مأموریت بجای آقای آگیلار کسه استعفا داده است انتخاب نماید. ۷ - از نماینده جدید کمیسیون درخواست می‌نماید که گزارشی جهت ارائه به چهار ویکمین اجلاس مجمع عمومی در مورد وضع حقوق بشر و اقلیت‌ها و از جمله بهائی‌ها تهیه نموده و گزارش نهائی خود را به چهار ویکمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر تسلیم نماید. ۸ - کمیسیون حقوق بشر مصرانسه از دولت جمهوری اسلامی می‌خواهد که با نماینده ویژه کمیسیون همکاری کرده و بخصوص اجازه ورود به ایران را بسوی بدهد. ۹ - از دبیرکل سازمان ملل درخواست می‌نماید که کمک‌های لازم را در اختیار نماینده مخصوص کمیسیون قرار دهد. ۱۰ - کمیسیون تصمیم می‌گیرد که در چهار ویکمین اجلاس کمیسیون به‌سبب برای مسأله حقوق بشر در جمهوری اسلامی اولویت قائل شده و به آن رسیدگی نماید.

فرستاده ویژه "قیام ایران" به اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ژنو در گزارشی از چگونگی تشکیل این جلسه و نیویورک رویدادهای حاشیه آن می‌نویسد: گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، به فعالیت گسترده‌ای جهت افشای جنایات رژیم، دست زدند. از جمله مرکز ایرانی دفاع از حقوق بشر، با ارسال گزارشی به هیأت نمایندگان کمیسیون حقوق بشر در کشور سازمان بین‌المللی حقوق بشر در مورد تعدد نقض آشکار حقوق ملت ایران در رژیم اسلامی تشریح کرد.

خبرنگار می‌افزاید: هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی در اجلاس سیزده تن بودند که در میان آن‌ها سفیر جمهوری اسلامی در ژنو، یکی از مسئولان سابق زندان‌های کرمانشاه، یک بورسیه سابق بنیاد دپلوی و یکی از مسئولان زندان قزل‌حصار و چندین سادار دیده می‌شدند. در حالیکه به هیأت جمهوری اسلامی دوصندلی در کنفرانس اختصاص

بقیه در صفحه ۱۲

چهار و دومین نشست سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که از ۱۳ مارس ۱۹۸۶ در ژنو برگزار شد، با صدور قطعنامه‌ای، نگرانی و تأسف عمیق خود را از نقض فاحش حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و خواست که با ورود نماینده ویژه کمیسیون به ایران، بررسی و تهیه گزارش، موافقت کند.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای را با اکثریت آراء تصویب کرد: ۱ - ضمن قدردانی از نماینده ویژه و نظرات ارزشمند او در گزارش ارائه شده به کمیسیون، ۲ - مراتب نگرانی عمیق خود را در مورد نقض فاحش حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و هم‌انگیزگی در گزارش نماینده ویژه به مجمع عمومی سازمان ملل منعکس شده است را اعلام و بخواهد که نقض حقوق بشر در مورد برخسورداری انسان از حق زندگی، حق شکنجه شدن و مورد آزار و اذیت و مجازات‌های ظالمانه، وحشیانه، غیر انسانی قرار نگرفتن، و حق برخورداری از آزادی، امنیت شخصی، با زداخت و زندانی نگردیدن افراد، حق برخورداری از محاکمه عادلانه با زداخت شدگان، حق آزادی تفکر، عقیده و مذهب، حق آزادی بیان و حقوق اقلیت‌های مذهبی برای انجام فرایض دینی خود را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۳ - با تأیید نتیجه‌گیری نماینده ویژه در گزارش خود که به‌سبب اخبار و اطلاعات هماهنگ و دقیق ستواراست، نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی انکارناپذیر صیبا شد. ۴ - کمیسیون حقوق بشر مصرانسه از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به عنوان یک کشور عضو میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی، به حقوق مندرج در این میثاق احترام گذاشته و کلیه افرادی را که در ایران زندگانی می‌کنند و تابع دستگاه قضائی آن کشور می‌باشند از این حقوق برخوردار نماید. ۵ - با تصمیم به تجدید مدت مأموریت نماینده ویژه به‌نحویکه در قطعنامه ۱۹۸۴/۵۴ کمیسیون پیش‌بینی گردیده است.

۶ - کمیسیون حقوق بشر مصرانسه از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به عنوان یک کشور عضو میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی، به حقوق مندرج در این میثاق احترام گذاشته و کلیه افرادی را که در ایران زندگانی می‌کنند و تابع دستگاه قضائی آن کشور می‌باشند از این حقوق برخوردار نماید. ۷ - با تصمیم به تجدید مدت مأموریت نماینده ویژه به‌نحویکه در قطعنامه ۱۹۸۴/۵۴ کمیسیون پیش‌بینی گردیده است.

دکتر مصدق

تنظیم و تصویب امتیاز نامه ۱۹۴۳ در دوره دیکتاتور صورت گرفته که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان آن دوره نمایندگان حقیقی ملت نبوده و زرا هم برای انجام وظایف خود آزادی عمل نداشته‌اند. حال آنکه قرارداد الحاقی تنظیم شده غرض اصلی تنفیذ قرارداد دیکتاتور است که در نتیجه آن ملت ایران تا ۴۲ سال دیگر تحت مقررات ظالمانه آن قرارداد قرار گیرد (خطاب به رزم‌آرا) اگر شما با قرارداد ساعد گس موافقت کنید یک سنگی برای خودتان باقی گذاشته‌اید که هیچوقت نمی‌توانید آن را از بین ببرید.

رزم‌آرا در جواب این استیضاح گفت: اولاً نسبت دادن عدم پیشرفت ایران به نفوذ شرکت بی‌سورد و بسیار زشت است و همین فکر است که باعث یأس و عقب‌ماندگی ملت می‌شود. ثانیاً "در اصل موضوع اظهار نمود حقیقت امر اینست که اوبه درخواست کمیسیون کلیه سوابق و مدارک را به کمیسیون فرستاده و نماینده‌ای هم به‌سبب ادا وظایف اعمام داشته است و این عمل خود حاکی از موافقت دولت با لایحه بوده است و بنا بر این ایرادی به روش دولت وارد نیست. پس از پایان استیضاح مجلس به آن رای ساکت داد به این معنی که نسبت به ایراداتی که به‌عمل آمده و جوابهایی که داده شده بود نه نظر موافق ایران نمود نه نظر مخالف و به این ترتیب از طرح استیضاح خللی به وضع دولت وارد نیامد.

۲ - کمیسیون طی چندین جلسه به دولت ایراد می‌کرد که چرا کسی را برای اظهار موافقت با قرارداد و آما دگن به دفاع از آن معرفی نمی‌کند. بالاخره وزیرداری (فروهر) در چهار ردهمین جلسه به تاریخ ۱۰ آبان در کمیسیونی از جانب نخست‌وزیر (رزم‌آرا) خود را اظهار کرد که دولت با قرارداد موافقت دارد و از آن دفاع خواهد کرد. سپس به درخواست کمیسیون نخست‌وزیر در جلسه بعد حاضر شد و ضمن تأکید اینکه دولت منتهای کوشش را برای تأمین حقوق ایران به‌کار برده است گفت: "من در مجلس سنا گفتم وظیفه دولت اینست که بگوید من با این لایحه موافقم و باید طرح شود و موافق است با این لایحه برای اینکه نماینده‌اش را معرفی کرد. در مرحله اول دکتر پیرنیا... قبلاً" نیز قروها را اظهار کرده بود که

مصداق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

و مانع رشد آن شده است. آثار این نفوذ مخرب در امور تعلیم و تربیت، اخلاق عمومی، بهداشت و بخصوص در وضع مناطق عملیات شرکت مشهود است. شرکت نفت را باید دشمن استقلال و ترقی ایران دانست و دولتی می‌تواند متافع ایران را از نفت جنوب تا مین کند که دست شرکت نفت را از نفت جنوب قطع نماید. جاثری زاده

حکومت انگلستان در لباس کمپانی در داخل ایران یک دولت قوی در شکم دولت ضعیف ایران تاسیس کرده است. شرکت نفت لباس شتر مرغ در بردارد در صورت ظاهراً کمپانی و تا جرات ولی در زیر این لباس عامل دولت انگلیس است. بنا بر این باید هر چه زودتر تکلیف ایران با این دستگاه فساد بکسره شود. مکی

شرکت نفت برای دولت حق کنترل واقعی عملیات فنی و محاسباتی خود را قائل نیست و در محروم نمودن ایرانیان از تصدی مشاغل فنی و مهم تعمسد دارد سهمی که شرکت از عواید خود به دولت برده خسته به کلی ناچیز است. شرکت اگر نفت را بلاعوض می‌برد ولی حقوق معمول گمرک را روی وارداتش می‌پردازد مجبور بود سالی ۶ میلیون لیبره که چند برابر درآمد امتیاز است به دولت ایران بپردازد مکی از اظهارات چنین نتیجه گرفت: "آیا وجدان شما نمایندگان که به اسم دفاع از منافع ملت ایران در قلب کشور جمع شده‌اید به شما اجازه می‌دهد که با قراردادهایی که به این ترتیب منظم و به ترتیب‌های زیان بخش دیگری که بحث کرده و می‌کنیم عملی شده است موافقت نمائید؟"

۱ - Elwell Sutton : Persien Oil P.112
۲ - بر اساس ارقام حساب مندرج در صفحه ۸۳ همان مآخذ
۳ - اسامی اعضای کمیسیون به ترتیب حروف الفبا: جمال امامی - سیدعلی بهیبهانی - پالیزی - جاثری زاده - ذوالفقاری - سرتیپ زاده - دکتر شایگان - الهیاری - جواد امیری - دکتر علوی - فرامرز - فقیه‌زاده - خسرو شقایب - دکتر کاسمی - جواد گنجه‌ای - دکتر مصدق - مکی - دکتر هادی
۴ - برای متن کامل استیضاح به کتاب سیاه‌نوشته حسین مکی (جلد اول) صفحات ۳۸۷ به بعد رجوع شود.

گزارشی از اجلاس جامعه جهانی حقوق بشر در آلمان

پرونده سنگین نقض حقوق بشر

اجلاس بین المللی امسال جامعه جهانی حقوق بشر در شهر کونیک آلمان غربی که در روزهای هفدهم و هیجدهم اسفندماه برگزار شد...

نماینده نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان غربی طی گزارشی مفصلي درباره اوضاع داخلی ایران از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا کنون با ارائه بیسیاس از ۲۰۰ صفحه مدارک مربوط به نقض حقوق بشر توسط رژیم حاکم...

سپس یکی از هواداران نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان غربی گزارشی تکان دهنده از دوران اسارت خود در زندان اوین به شرکت کنندگان ارائه کرد و احساسات بشردوستانه حضار را بشدت برانگیخت...

خبرها

سازمان تروریستی جها د اسلامی دیروز (۱۵ مارس) با ارسال نه قطعیه عکس سیاه و سفیدیه یک خبرگزاری غربی در بیروت...

چهاد اسلامی در عین حال منکسر بر بودن چها رگزارشگرکانا ۲ تلویزیونی فرانسه شد و اعلام کرد "آنها در اختیار ما نیستند..."

شخصیت ها و محافل سیاسی و فرهنگی فرانسه نیز نسبت به باج خواهی و اقدامات جها د اسلامی به شدت واکنش نشان دادند...

مطبوعات ترکیه هشدار دادند که تعرض جمهوری اسلامی در جبهه های شمالی، آثار منفی در امنیت ترکیه بجا خواهد گذاشت...

شکار انسان

بقیه از صفحه ۱

یک چنین شکاری را تاریخ اسطوره ای ایران در وقایع عهدضحاک ثبت کرده است. میدانیم که به روایت شاهنامه...

به احتمال خیلی زیاد در قه ضحاک نیز قزیه ما را می آیدمخوارکنایه از جنگ های عبث طولانی است که سوسه ایللی بر ضحاک تحمیل کرده بود...

در توش، گه از سوی دولت متبوع خود ماء موریت یافته است در مورد آژادی گروگان های فرانسی در بیروت...

خبرگزاری فرانسه ۱۴ مارس

دیروز مقامات رسمی ترکیه تایید کردند که تنها خط آهنی که ایران را به ترکیه متصل می کند و همچنین جاده و آوازی آن بدنبال بمباران روز پنجشنبه عراق قطع شد...

خبرگزاری فرانسه ۱۴ مارس

بعدها ظهر دیروز مقامات مطلع درباریس فاش کردند که اریک لورو سفیر فرانسه

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر

بقیه از صفحه ۱) داشت، بقیه اعضای هیات، در راهروهای محل کنفرانس قدم می زدند...

خود را از دست داد به کجا منتهی میشود. یکی ازین دو حادثه در روسیه رخ داد. روسیه وقتی وارد جنگ جهانی اول شد...

حادثه دیگر درویت نام اتفاق افتاد. آنجا نیز آمریکا، فاتح دو جنگ بزرگ جهانی وقوی ترین کشوردنیا بزرگترین شکست و بلکه بزرگترین سرکشتگی...

جنگ ایران و عراق از مدت ها پیش بیه چنین مرحله ای رسیده است. یک روز، دوزخ، دهر روز، یک ماه، دو ماه...

دا منته جنگ جمهوری اسلامی و عراق به دیگر کشورهای منطقه تهدیدی عمده علیه منافع ایالات متحده محسوب می شود...

رفت و آمد با سداران به سالن ومحوطه اطراف آن قطع گردید و علی شمس اردکانی نیز به تهران بازگشت...

برای نخستین بار در تاریخ اجلاس کمیسیون حقوق بشر، دیپلمات های جمهوری اسلامی بمنظور ایجا در عیب در نمایندگان شرکت کننده ومخالفان رژیم...

سازمان طلس طی نامه ای به هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی متذکر گردید که رفتار اعضای این هیئت مطابقت با شئون دیپلماتیک ندارد...

نشانی: QYAM IRAN C/O C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد